

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۷

(صفحه ۱۱-۵۲)

مقدمه بر تصحیح جدید مثنوی

محمدعلی موحد*

چکیده: مقاله حاضر، چنان که از نام آن پیداست، خود چکیده مقدمه نسبتاً مفصلی است بر تصحیح جدید مثنوی مولوی که پس از مثنوی چاپ زنده‌یاد نیکلسون برای نخستین بار منتشر می‌شود. مقاله، به تبع مقدمه مزبور، از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول خلاصه‌ای است از مبانی و روش کار که طی آن، ضمن پرداختن به سابقه کار تصحیح مثنوی و تأکید زنده‌یاد مینوی در بیش از چهل سال پیش، به اهمیت این کار و لزوم اهتمام بدان، به سوابق کار بزرگ نیکلسون بر مثنوی و نسخه‌های طرف مراجعه وی و معرفی آنها و شیوه تصحیح او اشاره شده است. پس از آن، نسخه مثنوی مورخ ۶۷۷ اجماً معرفی گردیده و علت اینکه چرا نمی‌شود تنها بدان نسخه اکتفا کرد در میان آمده است.

بخش دوم مثنوی را در فرایند تهذیب و تنقیح، به بررسی گرفته پس از مروری بر مباحث بخش اول به معرفی جداگانه تک تک نسخ خطی یازده‌گانه که تصحیح جدید متکی بدانها صورت پذیرفته است، می‌پردازد. هشت تا نه نسخه از نسخ یادشده در این بخش نسخه‌هایی هستند که طی سی سال (به تفکیک دو پانزده سال اول و دوم) پس از وفات مولانا یعنی تا آخر قرن هفتم هجری قمری کتابت شده‌اند و دو نسخه متعلق به قرن هشتم است که بنا به ملاحظات در دایره کار قرار گرفته‌اند یعنی مصحح خود را مقید به نسخ قرنی که مثنوی در آن سروده شده دانسته است و پای از آن فراتر ننهاده

* عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

چراکه کلیه تحریفات و دستبردها به متن مثنوی نیز زان پس روی داده است. واپسین بخش مقاله نیز به ملاحظاتی کلی و شیوه کار مصحح در تصحیح جدید مثنوی اختصاص یافته است. ملاحظات کلی نظیر عوامل مؤثر در تحریفات مثنوی به روایت زنده‌یاد فروزانفر، مثنوی به عنوان نمونه ادبیات مهاجرت، زبان ویژه مولانا و تأثیرپذیری آن از محیط پیرامون. همچنین طلیعه الحاقات، تحریف‌های عمدی و سهوی، و قراین پیوند میان نسخه‌ها از دیگر مباحث مطرح در این بخش است.

کلیدواژه‌ها: مثنوی، تصحیح و تهذیب و تنقیح، نسخ خطی، تحریفات و الحاقات

بخش اول

خلاصه‌ای از مبانی و روش کار

سحرگه رهروی در سرزمینی
همی گفت این معما با قرینی
که ای صوفی شراب آنکه شود صاف
که در شیشه بماند اربعینی

حافظ

۱-۱. نظری به سوابق امر

ماجرا برمی‌گردد به چهل سال پیش و شروع آن از همایشی بود که برای بزرگداشت مولانا در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد و سخنران اول آن مرحوم مینوی بود. عنوان سخنرانی او، که متن آن در شماره ۱۰-۱۲ مجله راهنمای کتاب سال ۱۳۵۳ به چاپ رسید، چنین بود:

«لزوم اهتمام در چاپ کردن کتب مولانا به طریق صحیح انتقادی».

مرحوم مینوی سخنان خود را با مصراع اول مثنوی شروع کرد: «بشنو این نی چون شکایت می‌کند» و گفت:

این شکایت‌کننده مولانا جلال‌الدین محمد بلخی است و شکوه او از ما مردم است که

کتاب‌های او را چنان که باید و شاید به طبع نرسانده‌ایم. نه یک مثنوی صحیح داریم، نه یک دیوان شمس تبریزی صحیح. کتاب‌های دیگر ادبی بزرگ هم که داریم به همین حال است.

مینوی توضیح هم داد:

مراد بنده از «صحیح» آن است که نزدیک باشد به آنچه گویندگان و نویسندگان اینها گفته و نوشته‌اند، نه آنچه در طول سالیان متمادی از زمان مؤلف تا به امروز برحسب تصرفات عمدی و سهوی نسخ و خوانندگان در این کتب راه یافته... .

مینوی در پایان این سخنرانی گفت:

یک بار هم بیاییم آن مثنوی را چاپ کنیم که مولانا گفته است.

۱-۲. لزوم چاپ نسخه مصححی از مثنوی از دیرزمانی مطرح بود. مصحح چاپ علاءالدوله مدعی است که چاپ او «مبتنی بر نسخه‌ای بسیار کهن از مثنوی است»^۱، اما آن «نسخه بسیار کهن» را معرفی نمی‌کند. چاپ خوانساری که مرحوم جلال همایی آن را بر چاپ علاءالدوله ترجیح می‌نهد، بر اساس نسخه‌ای است که «خاتم فلاسفه»، میرزا ابوالحسن جلوه تصحیح کرده بود. آن نسخه را که به قول ناشر «در صحت و اعتبار، ترجیحش بر نسخ دیگر، رجحان فرقان مبین بر اساطیرالاولین می‌نمود» یک بار دیگر با نسخه‌هایی که باز به قول ناشر «بعضی از آن قریب به عهد مولوی قدس سره تنمیق یافته بود» مطابقت داده بودند. این ناشر نیز مشخصات نسخه‌های «قریب به عهد مولوی» خود را معلوم نمی‌کند و بیش از این نمی‌گوید که کار تصحیح بر عهده انجمنی بوده «از وجوه فضلاء عالی‌مقدار و رؤوس ادباء فضیلت‌شعار که زمانی دراز و روزگاری دیرباز کل اجزاء مستنسخه را جزء فجزء با کمال مذاقه مقابله و تصحیح می‌نمودند». از این قرار شیوه کار این انجمن و نیز روشی که در انتخاب میان ضبط‌های متفاوت نسخه‌ها به کار می‌برده‌اند، روشن نیست.

۱. درباره مثنوی چاپ علاءالدوله مراجعه شود به مقاله آقای روشن در مجله نامه بهارستان سال سوم، شماره اول، بهار-تابستان (۱۳۸۱) با عنوان «مثنوی قونیه و مثنوی چاپ علاءالدوله». با توجه به نکات مندرج در این مقاله، می‌توان احتمال داد «نسخه بسیار کهن از مثنوی» که چاپ علاءالدوله مبتنی بر آن بوده، همان نسخه الف مورخ ۶۷۷ق است که در مقدمه به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. ظاهراً حاجی زین‌العابدین شروانی مؤلف مشهور بستان‌السیاحه در سفر به قونیه، مثنوی‌ای را که همراه داشته با نسخه موجود در مزار مولانا — همان نسخه الف — مقابله کرده و چاپ علاءالدوله بر اساس آن نسخه صورت گرفته است.

مرحوم فروزانفر می‌گوید در سال ۱۳۲۱ مثنوی چاپ علاءالدوله را با مثنوی خطی مصحح عبداللطیف عباسی، که در دو نوبت مثنوی را از روی ۸۰ نسخه تصحیح کرده است، مقابله کرده و آخر الامر به این نتیجه رسیده بود که «بهترین چاپ همان طبع لیدن است».^۱ نسخه طبع لیدن همان نسخه‌ای است که به اهتمام نیکلسون تصحیح شده و آقای پورجوادی در پیشگفتار تجدید چاپ آن گزارشی وافی از چگونگی آن به دست داده‌اند.

توضیحاتی درباره نخستین تصحیح انتقادی مثنوی

۱-۳. نسخه‌های اساس

نیکلسون کار خود را بر اساس پنج نسخه از قرون هشتم و نهم موجود در کتابخانه‌های اروپا آغاز نهاد و متن مصحح خود را با دو نسخه چاپی: بولاق مصر (چاپ ۱۲۶۸) و شرح کبیر انقروی موسوم به فاتح الابیات چاپ استانبول مقابله کرد. هم نسخه بولاق و هم شرح انقروی مبتنی بر نسخه‌های کهن و معتبر بودند. قدیم‌ترین نسخه‌های دست‌نویس که نیکلسون در اختیار داشت نسخه مورخ ۷۰۶ از دفتر دوم (نسخه مونیخ) و نسخه مورخ ۷۱۸ مشتمل بر هر شش دفتر مثنوی (متعلق به موزه بریتانیا) بود.

نیکلسون، در مطابقت این پنج نسخه و تصحیح متن، تا بیت ۲۸۳۵ (۲۸۳۷ متن ما) از دفتر سوم پیش رفت و در آن زمان از وجود پنج نسخه دست‌نویس دیگر که دو تن از دوستان محقق او، یکی انگلیسی (استوری^۲) و دیگری آلمانی (ریتر^۳)، در کتابخانه‌های قاهره و ترکیه کشف کرده بودند، آگاهی یافت.

دقت و تأمل در نسخه‌های نویافته و مقابله و مقایسه آنها با نسخه‌هایی که در مرحله اول مورد مراجعه نیکلسون بود، چشم‌انداز بهتری برای او فراهم آورد و او را به استنباط‌های متقن‌تر و دیدگاه‌های روشن‌تری در کار خود رهنمون گردید.

۱. فروزانفر، مقدمه شرح مثنوی. ص هفت.

درباره مثنوی مصحح عبداللطیف عباسی معروف به «نسخه ناسخه» و کیفیت تدوین آن، مقاله آقای عباس بگجانی در شماره ۴ مجله شبه قاره (ویژه‌نامه فرهنگستان) دیده شود.

2. C. A. Storey

3. H. Ritter

۱-۴. شیوه کار نیکلسون

نیکلسون متوجه این نکته شد که اختلاف در تعداد ابیات مثنوی، در نسخه‌های اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم که در اختیار او بود، چندان زیاد نیست اما شمار ابیات الحاقی در نسخه‌های قرن نهم به بعد از جمله نسخه مورخ ۸۴۳ (رمز L) به نحو چشمگیری فزونی می‌یابد. نسخه L که نزدیک به دو قرن بعد از مولانا نوشته شده است، به گفته نیکلسون، با نسخه‌های کهن‌تر اختلافات زیادی دارد و ابیات الحاقی بسیاری در آن راه یافته است. مع ذلک، وی در تصحیح دفاتر اول و دوم و تا حدود نیمه دفتر سوم از آن استفاده نموده بود ولی نسبت به باقی متن، آن را به کنار نهاد. از میان نسخه‌های نویافته نیز به نظرش رسید که تاریخ ۶۶۸ نسخه قاهره مجعول باشد. به ظن او تاریخ درست کتابت این نسخه ۷۶۸ بوده که بعداً «سبعماً» را تراشیده و به «ستمأ» تبدیل کرده‌اند. بنابراین نسخه قاهره که در صدر فهرست کهن‌ترین نسخه‌های مورخ قرار گرفته بود، به ذیل آن فهرست تنزل می‌یابد. نیکلسون اما می‌گوید: «این نسخه را بسیار صحیح نوشته‌اند و با وجود اینکه کمی ابیات الحاقی در آن راه یافته، از جمله نسخه‌های عالی قرن هشتم است»^۱، و بنابراین مخدوش بودن تاریخ کتابت را موجب تردید در اعتبار نسخه نمی‌داند.

نیکلسون دریافت که قرائت‌های کهن‌تر و اصیل‌تر ناهموارتر، ناآراسته‌تر و غیرمانوس‌تر هستند و صفت بارزشان این است که یک نوع قافیه‌های بی‌قاعده در آنها دیده می‌شود. او در نهایت، پس از بررسی مشترکات و مفارقات نسخه‌ها، می‌گوید:

با در نظر گرفتن اختلافاتی که میان نسخه‌های اقدم مثنوی وجود دارد، من اطمینان ندارم که بتوانیم نزدیک‌ترین متن مثنوی به متن اصلی مؤلف را به تفصیل بازسازی کنیم. در وضعی که هستیم، همان بهتر که روایت G را اختیار کنیم؛ زیرا که نسخه مزبور فوق‌العاده معتبر است و در همان دهه‌ای نوشته شده که آخرین دفترهای مثنوی سروده شده است. دفترهای اول و دوم مثنوی که من تصحیح کردم، ناچار بر اساس

۱. مقدمه جلد دوم مثنوی، ص هشت. [در سرتاسر این نوشته، هرچه از مقدمه‌های نیکلسون آورده‌ایم، برگرفته از ترجمه دکتر پورجوادی است. ترجمه معتبر دیگری از مقدمه‌های نیکلسون توسط شادروان حسن لاهوتی در دست است که همراه متن مصحح مثنوی توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب چاپ و منتشر شده است.]

نسخ دیگر تصحیح شد. از اینکه کار تصحیح مثنوی یکدست نشده متأسفم، اما خود این نیز نشان‌دهنده فصلی است غریب از صدر تاریخ این متن.^۱

نیکلسون تأکید می‌کند که:

به هر حال نسخه G از هر جهت دیگر قابل اعتماد است. چه‌بسا که نسخه اساس آن، نخستین متن منقح و انتقادی اشعار بوده است. در وضع موجود برای یک مصحح مقدور نیست که از این عقب‌تر رود؛ و متنی که بر اساس این نسخه تصحیح شود، نسبتاً نهایی است.^۲

نسخه‌ای که نیکلسون از آن به رمز G یاد می‌کند، همان نسخه مورخ ۶۷۷ قونیه است که توضیحات زیر را درباره آن می‌آوریم.

۵-۱. نسخه مورخ ۶۷۷ قونیه

کاتب این نسخه در پایان کار، یعنی پس از اتمام دفتر ششم، خود را معرفی می‌کند و می‌گوید که این کتاب را کی و از کجا استنساخ کرده است:

رصعه و زینه بالتذهیب مخلص بن عبدالله الهندی تمّ الكتاب المثنوی الهادی الی الصراط السّوی، و الحمد لله علی اتمامه، و الصلوة و السلام علی محمد نبیه، خیره رسله و خیر انامه، علی ید العبد الضعیف الفقیر المحتاج الی رحمة ربّه محمد بن عبدالله القونوی الولدی، و کان استنساخه من النسخة الاصلیة المقروءة المصححة المهذبة المنقحة علی حضرة الشیخ مؤلفه و حضور خلیفته و خلفه فی مجالس عدّة. قدّس الله سرّه العزیز و ادام نعمة بقاء وجودهما علی المسلمین، آمین یا ربّ العالمین.
یوم الاتین من شهر الله الاصحّ رجب سنة سبع و سبعین و ستّامة.
و رحم الله من قرأ و طالع و نظر فیہ و انتفع و دعا لکاتبه و واقفه بالخیر، سنة ۶۷۷.

این انجامه، علاوه بر معرفی کاتب و تاریخ کتابت، روشن می‌کند که هر شش دفتر مثنوی طیّ یک رشته نشست‌ها (مجالس عدّة) در حضور حسام‌الدین چلبی و سلطان ولد بر مولانا خوانده شده و با نظر خود او تصحیح و تهذیب و تنقیح گردیده است؛ و این مؤید همان روایت افلاکی است که می‌گوید حسام‌الدین «مجموع مجلدات

۱. مقدمه جلد سوم مثنوی، ص سیزده.

۲. مقدمه جلد دوم مثنوی، ص پانزده.

مثنوی را بر حضرت خداوندگار هفت بار فروخواند و ... اِعراب نهاد» و نسخه‌ای ترتیب داد که «صحیح و معتمد علیّه» بود و نسخه‌های دیگر برای «خلفای عظام» از روی آن ساخته شد.

۱-۶. چرا نمی‌شود تنها به نسخه ۶۷۷ اکتفا نمود؟

با همه آنچه درباره اعتبار و نفاست نسخه مورخ ۶۷۷ گفتیم، آن نسخه ما را از مراجعه به نسخه‌های معتبر دیگر قریب‌العهد مولانا بی‌نیاز نمی‌کند. پس سزاوار می‌نماید که درباره این نکته قدری با اِطْناَب بحث کنیم.

در چاپ حروفی شهرداری قونیه^۱ از این نسخه که زیر نظر محقق ترک، عدنان قرااسماعیل‌اوغلو، صورت پذیرفته، قریب پانصد (دقیقاً ۴۹۸) مورد دگرسانی^۲ با متن نسخه مشخص گردیده، که بیشترین آنها در دفتر اول و کمترین در دفتر چهارم است. برخی از این موارد غلط‌های کتابتی است و بسیاری دیگر اختلاف روایت‌های مربوط به متن است که در حواشی نسخه قید شده است. ما، به عنوان نمونه، دفتر چهارم را که از این لحاظ سبک‌بارترین دفاتر است، برگزیدیم. در این دفتر ۴۱ مورد دگرسانی مشخص شده، که ۱۷ مورد از آنها غلط‌های کتابتی است؛ مثلاً آنجا که یوسف به صورت یوسف (بیت ۸۵۱)^۳ و جواب به صورت خواب (عنوان بعد از بیت ۳۳۷۷) نوشته شده است. تعداد این قبیل اغلاط کتابتی که در فهرست عدنان به ۱۷ مورد می‌رسد، در چاپ دکتر عبدالکریم سروش به ۲۲ بالغ می‌شود؛ یعنی سروش به پنج مورد دیگر هم برخورد کرده است. آن پنج مورد را عدنان اصلاح کرده و صورت صحیح آنها را در متن آورده و متعرض نشده است که نسخه خطی موجود مغایر با آن است. مثلاً ظَهْرَ الغیب در نسخه مشکولاً به صورت ظَهْرَ الغیب (عنوان بعد از بیت ۲۴۸۷)، و دِرّه به صورت دُرّه (بیت ۳۷۴۳) کتابت شده و عدنان صورت درست آنها را آورده است، بی‌آنکه متذکر غلط بودن نسخه بشود.

۱. از این نسخه که ما با رمز الف یاد می‌کنیم، نیکلسون با رمز G یاد کرده است. دو چاپ عکسی از آن یکی در ترکیه و دیگری در ایران انتشار یافته است. چاپ حروفی آن نیز به اهتمام دو محقق دانشمند، دکتر عدنان قرااسماعیل‌اوغلو در ترکیه و دکتر عبدالکریم سروش در ایران، منتشر شده است.

۲. اصطلاح «دگرسانی» را از استاد سلیم نیساری اقتباس کرده‌ایم (دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ، چاپ فرهنگستان زبان و ادب فارسی)؛ و آن معادل خوبی است برای واژه فرنگی «variante» و مفهومی کمابیش مترادف با اصطلاح قدیمی «نسخه‌بدل» دارد.

۳. هر جا به ابیات مثنوی ارجاع نمودیم شماره آنها مطابق متن مصحح خودمان بوده است.

۱) خوب، اگر کاتبی در یک دفتر از مثنوی تعداد ۲۲ مورد را آشکارا غلط نوشته، چگونه می‌توان اطمینان کرد که خطا و اشتباه او به همین موارد محدود بوده و قلم او در موارد دیگر از هرگونه تحریف مصون مانده باشد؟ مقصودم تحریفات عمدی نیست، تحریفات غیرعمدی است که در نتیجه بدشنیدن متنی که به او املا می‌شود، پیش می‌آید.

غلط‌های کتابتی از قبیل آن ۲۲ مورد را به سهولت می‌توان تصحیح کرد، اما غلط‌های ناشی از بدشنیدن و بدخواندن جز در مقابله با نسخه‌های دیگر قابل تشخیص نتواند بود. در برخی موارد، ذوق سلیم درمی‌یابد که موضوع بدخوانی یا اشتباه شنیداری در میان است ولی حکم قطعی در آن باره نمی‌توان داد.

۲) باقی موارد دگرسانی‌ها اختلاف روایت است؛ یعنی در برابر صورتِ بیتی که در متن قرار گرفته، صورت دیگری از آن در حاشیه ثبت شده است. همه قبول داریم که کاتب نسخه مردی امین بوده و از خود چیزی بر آن نیفزوده است. معنی این اصلاحات که گاهی با علامت صح و گاهی بدون علامت یا با علامت نسخه‌بدل در حاشیه قید شده است، چه می‌تواند باشد؟ جز اینکه بگوییم اختلافات مربوط به تجدیدنظرهایی است که در بازخوانی‌های متعدد متن از سوی خود شاعر یا خواص اصحاب او مطرح می‌شده است.

بخش دوم

مثنوی در فرایند تهذیب و تنقیح

به یک سفر نشود پخته آدمی هرگز

به یک مقابله کی می‌شود کتاب درست؟

صائب تبریزی

ماحصل مطالب بخش اول و معرفی نسخه‌هایی که به کار گرفته‌ایم

مدار کار ما در این تصحیح بر نسخه‌هایی بوده که در پانزده سال اول بعد از وفات مولانا نوشته شده است. مجموعاً هشت نسخه از این دوران در دست داریم که پنج‌تای آنها مورخ است و سه‌تای دیگر غیرمورخ. از آن سه نسخه غیرمورخ، یکی که

دفتر ششم مثنوی است، کاتب آن خود را معرفی کرده است و می‌دانیم که آن نسخه به دست سلطان ولد، فرزند و جانشین مولانا، کتابت شده است. دو نسخه غیرمورخ دیگر، یکی دفتر پنجم و دیگری دفتر چهارم که کاتب در آنها خود را معرفی نکرده است شباهت خط و شیوه نگارش آنها با دستخط سلطان ولد به حدی است که می‌توان به ظن قریب به یقین هر سه نسخه را به او منسوب دانست. به عبارت دیگر، از آن سه نسخه غیرمورخ، یکی یقیناً و دو دیگر به احتمال نزدیک به یقین به وسیله سلطان ولد نوشته شده است. سلطان ولد البته تا سال ۷۱۲ زنده بود، اما می‌توان تاریخ کتابت هر سه نسخه را مقدم بر ۶۸۳ (سال وفات حسام‌الدین چلبی) دانست.

علاوه بر این هشت نسخه که شش تای آنها تک‌دفتر و دوتای آنها مشتمل بر هر شش دفتر مثنوی است، یک نسخه کامل دیگر از مثنوی داریم که تاریخ کتابت آن ۶۶۸ قید شده است، ولی می‌دانیم که آن تاریخ مخدوش است. کاتب آن در اواسط قرن هشتم می‌زیسته و احتمالاً نسخه خود را نه در ۶۶۸، بلکه در ۷۶۸ کتابت کرده است. این نسخه، به رغم اشکالی که در تاریخ آن وجود دارد، به لحاظ وثاقت و اعتبار متن بلافاصله پس از آن هشت نسخه مذکور در بالا قرار دارد و ما این نه نسخه را با دقت تمام، بیت به بیت و حرف به حرف مکرر خوانده، موارد اختلاف آنها را یادداشت کردیم.

کار ما با این نه نسخه تقریباً به پایان رسیده بود که نام و نشان دو نسخه دیگر متعلق به پانزده سال دوم بعد از وفات مولانا در میان آمد، که یکی از آنها نسخه‌ای بسیار پاکیزه و درخور اعتماد از دفتر چهارم است که گفته می‌شد در سال ۷۰۱ نوشته شده است (و ما چون به مطالعه‌اش گرفتیم، دریافتیم که کتابت آن چند دهه بعد، یعنی در ۷۴۱ صورت گرفته است)؛ و دیگری نسخه‌ای کامل از هر شش دفتر، مورخ ۶۹۵ که متأسفانه قسمتی از اوراق آن نونویس است. پس بر آن شدیم که این دو نسخه را نیز در حیطة تحقیق خود درآوریم.

بدیهی است که اعتماد کلی ما اصولاً بر همان هشت نسخه است؛ مع‌ذک این سه نسخه تکمیلی (قا، قم، م)، که متعاقباً معرفی خواهند شد، در مواردی برای تصمیم‌گیری در گزینش میان دگرسانی‌ها مؤثر افتاده و نیز به‌ندرت در حل برخی از

دشواری‌ها راه‌گشا بوده است. در اینجا باید توضیحاتی بیشتر در معرفی نسخه‌ها در اختیار خوانندگان قرار دهیم.

۲-۱. نسخه «الف»

نسخه‌ای که با رمز الف از آن یاد می‌کنیم، همان نسخه مورخ ۶۷۷ق است که نیکلسون از آن به رمز G یاد کرده است و ما در صفحات گذشته، به مناسبت‌های مختلف، از آن سخن گفته‌ایم. کاتب نسخه از اصحاب سلطان ولد و اهل قونیه بوده (محمد بن عبدالله القونوی الولدی) که آن را به سفارش امیر جمال‌الدین مبارک نوشته است. می‌دانیم که پس از درگذشت مولانا، علم‌الدین قیصر نام، از امرای سلجوقی که از ارادتمندان مولانا بود، پیشقدم شد، گرجی‌خاتون همسر امیر معین‌الدین پروانه هم به پشتیبانی و مشارکت با او برخاست و به همت آن دو، گنبد و بارگاهی بر سر خاک مولانا بنا شد که هنوز برجای است^۱ و مهندس و معمار آن بدرالدین تبریزی از خواص اصحاب مولانا بود. این نسخه مثنوی را هم به نیت وقف بر تربت مولانا نویسانیده‌اند.

ترصیع و تذهیب آن را هنرمندی به نام مخلص بن عبدالله الهندی عهده‌دار بوده است؛ و اگر بگوییم که کار کتابت و آرایش و طلاکاری اوراق یکی دو سال وقت لازم داشته، فکر تهیه چنین نسخه‌ای و سفارش آن می‌بایستی جزئی از طرح بنای بارگاه، و وقف آن هم‌زمان یا اندکی بعد از ساختمان مزار بوده باشد. این نسخه به خط نسخ بسیار زیبا و خوانا قلمی شده و کاتب آن، به رغم برخی غلط‌های ظاهر و نادر در املاي کلمات و اعراب ترکیبات عربی، نسخه‌ای بسیار پاکیزه از کار درآورده است. این غلط‌ها، با توجه به حجم عظیم شش دفتر مثنوی، قابل اغماض است و چیزی از نفاست و اعتبار نسخه نمی‌کاهد.

۱. سلطان ولد غزلی به این مناسبت در مدح علم‌الدین قیصر سروده است که در ضمن آن گوید:
تربه و هم مدرسه را کرده عمارت ز کرم گفته ورا شیخ: زهی یار و مرید بسزا

۲-۲. نسخه «قو»

این نسخه که ما از آن به رمز قو نام می‌بریم، در مقایسه با نسخه الف ساده است و بی‌پیرایه. کتابت آن به سفارش امیری نبوده، درویشی آن را نوشته حسبۀ‌الله، برای آنکه در خانقاه خوانده شود؛ و از خوانندگان و شنوندگان التماس دعا کرده است. خط آن نسخ و بسیار خوب و خوانا است اما برخی از عناوین آن در نسخه عکسی که ما داریم، رنگ‌باخته و ناروشن درآمده است.

در ترقیمه نسخه می‌خوانیم:

تمّ المثنوی الهادی الی صراط بعون الله و حسن توفیقه علی ید اضعف الخلائق حسن بن
الحسین المولوی، رحم الله لکاتبه و لقارئه و لمستמעه و لمن نظر فیه. یوم الخمیس فی
الرابع من شهر شوّال سنة سبع و ثمانین و ستّمائة آمین یا رب العالمین.

مضمون زیر در پایان هر یک از دفاتر تکرار و تأکید شده است:

دفتر دوم: تمّت مقابله المجلد الثانی مع نسخه مقروءة علی الشیخ قدّس الله سرّه
قوبلت ثانیاً ایضاً مع الاصل.

دفتر سوم: تمّت مقابله مجلد الثالث من المثنوی مع نسخه قرء علی الشیخ قوبلت
ثانیاً مع الاصل.

دفتر چهارم: بلغت مقابله مجلد الرابع مع نسخه صحیحة مقروءة علی الشیخ قدّس
الله.

دفتر پنجم: بلغت مقابله مجلد الخامس مع نسخه قرء علی الشیخ قدّس الله روحه.

دفتر ششم: تمّت المقابله مع نسخه صحیحة قرأت علی الشیخ قدّس الله روحه.

یادداشتی هم داریم به ترکی که ناظر بر هر شش دفتر یعنی مجموع نسخه است،

بدین عبارت:

مثنوی شریف سنه ۶۸۷ تاریخینده یازیلمش حضرت پیرین حضورنده قرائت اولنان بیر
نسخه ایله بالمقابله و ثانیاً اصل ایله دهی مقابله اولنمش.

این یادداشت‌ها حکایت از دو نکته دارد: اول آنکه نسخه‌ای که با آن مقابله شده، به نظر شیخ رسیده و به اصطلاح اهل حدیث بر او قرائت شده بود. دوم آنکه هر دفتر پس از نوشته شدن، یک بار دیگر با اصلی که از روی آن استنساخ کرده‌اند، مطابقت داده شده است.

این نسخه نیز مانند نسخه مورخ ۶۷۷ به وسیله پروفیسور ریتر کشف و به نیکلسون معرفی شد. نیکلسون این نسخه را در ردیف نسخه مورخ ۶۷۴ قرار داده که

به متن خام و ناپیراسته مثنوی نزدیک‌تر است؛ در مقایسه با نسخه مورخ ۶۷۷ که حاوی متن ویراسته و اصلاح‌شده مثنوی است. گمان می‌رود نسخه تمیز و پاکیزه و زیبای مورخ ۶۷۷ تمام توجه ذهنی نیکلسون را به خود جلب کرده و او را از التفات کافی به نسخه ۶۸۷ و پرداختن به آن بازداشته است. علی‌الخصوص عکسی هم که از این نسخه برای نیکلسون تهیه کرده بودند، کامل نبوده است:

عکسی که من از این نسخه دارم، از سیصد چهارصد بیت اوایل دفتر پنجم فراتر نمی‌رود.^۱

نسخه مورخ ۶۸۷ (قو)، نسخه‌ای است مهم و کارآمد که در بسیاری مواضع کمک ما در تصحیح انتقادی مثنوی بوده است.

۲-۳. نسخه «ن»

نسخه‌ای است از دفتر اول به خط اسماعیل قیصری که «به رسم مطالعه خداوندگار اعظم، ملک الامرا و الاکابر، نظام الملک، قوام الممالک، صلاح العالم، عون الضعفا، ولی الله فی الارض، ناصر الحق والدين ادام الله علوه و کبت عدوه» کتابت شده است. متأسفانه تصریح به اسم این شخص نشده تا شناسایی دقیق هویت او ممکن گردد. نوع القاب حکایت از آن دارد که او گذشته از سمت رسمی و منصب دیوانی که داشته، با درویشان و عالم درویشی نیز مأنوس بوده؛ و بدان‌گونه که از چنان شخصی انتظار می‌رود، نسخه را از روی اصل معتبر و قابل اعتماد، به دست کاتبی شایسته و باسواد نویسانیده است.

تاریخ ختم کتابت نسخه پانزدهم ربیع‌الاول سال ۶۸۰ است و کاتب خود را «العبد الفقير المذنب المحتاج الى رحمة الله تعالى، اسماعيل بن سليمان بن محمد الحافظ القيصري» معرفی کرده است. نسخه به خط نسخ بسیار خوانا نوشته شده است.

۲-۴. نسخه «ج»

این نسخه هم مانند نسخه ن متعلق به کتابخانه نافذ پاشا بوده که اکنون در مجموعه کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود. نسخه‌ای است از دفتر چهارم مثنوی. کاتب آن، شیخ جمال المولوی الانقروی، تأکید می‌کند که آن را از روی نسخه صحیح

۱. مقدمه جلد دوم مثنوی، ص هفت.

و معتبر «مِن نَسْخَةِ صَحِيحَةٍ يُعْتَمَدُ عَلَيْهِ» به کتابت درآورده است. خط آن نسخ خوش و خوانا است که گاهی کلمات غریب را مشکول کرده، و تاریخ پایان کتابت آن پنجشنبه ۱۱ صفر ۶۸۰ است.

نسخه‌ای است پاکیزه و یک‌دست، درخور اعتماد، خالی از هرگونه آشفتگی و درهم‌ریختگی، که در کار تصحیح دفتر چهارم بسیار از آن استفاده کرده‌ایم. این نسخه در اختیار نیکلسون نبوده است.

۲-۵. نسخه «و»

نسخه‌ای است از دفتر چهارم که در موزه مولانا در قونیه نگهداری می‌شود. این نسخه فاقد انجامه است، و لذا نام کاتب و تاریخ کتابت آن معلوم نیست. لیکن محققان با توجه به سیاق خط و شیوه کتابت و شباهت آن با نسخه‌ای از دفتر ششم مثنوی که به خط سلطان ولد، فرزند مولانا، در دست است، گمان می‌برند که هر دو نسخه از یک کاتب باشد.^۱

چاپ تصویری این نسخه اخیراً به اهتمام آقای دکتر توفیق سبحانی، توسط فرهنگستان زبان و ادب فارسی، انتشار یافته است. نسخه‌ای است مرتب و قابل استفاده که یادداشت‌های اندکی در حواشی آن وجود دارد.

۲-۶. نسخه «لد»

نسخه لد نیز فاقد تحریر و نام محرر است. به لحاظ شباهت خط آن با خط سلطان ولد، به ظن غالب می‌توان گفت که توسط او کتابت شده است. این نسخه، چنان‌که از وقفیه مرقوم در صفحه آخر آن: «وقف حضرت ابی‌ایوب انصاری علیه رحمة الباری» معلوم است، وقف مزار ابویوب انصاری بوده که اکنون جزو مجموعه خسرو پاشا در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود.

۱. یادداشتی به زبان ترکی در ظهر ورق اول نسخه، به خط مولوی‌شناس نامدار ترکیه، عبدالباقی گلپینارلی، موجود است که از نظر قاطع او در انتساب نسخه به سلطان ولد حکایت می‌کند.

این نسخه فقط شامل دفتر پنجم مثنوی است و به شیوه پاکیزه و خوانا نوشته شده است. سه برگ از اوراق آن (شماره‌های ۶۷ تا ۶۹) در «داستان نصح» مشتمل بر ۶۶ بیت به خطی غیر از خط متن است که معلوم می‌شود به جهت آسیب‌دیدگی اوراق اصل، بازنویسی کرده‌اند.

در مواردی اصلاح ابیات دفتر پنجم تنها به یاری این نسخه امکان‌پذیر گردید.

۲-۷. نسخه «ولد»

نسخه‌ای که به رمز **ولد** از آن یاد کرده‌ایم، نسخه‌ای است شامل دفتر ششم که آن هم از بقعه ایوب سلطان (ابوایوب انصاری) به کتابخانه سلیمانیه منتقل شده و اکنون جزو مجموعه خسروپاشا نگهداری می‌شود. این نسخه نیز به همراه نسخه و توسط آقای دکتر سبحانی چاپ عکسی شده است. در آخرین صفحه این نسخه فراغ‌نامه‌ای به شرح زیر وجود دارد:

تَمَّ الْمَجْلَدُ السَّادِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْهَادِي إِلَى الصَّرَاطِ السَّوِيِّ، بِعَوْنِ اللَّهِ وَحَسَنِ تَوْفِيقِهِ وَ لَطْفِهِ، عَلَى يَدِي أَقْلَ الْعِبَادِ الْمُحْتَاجِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى، مُحَمَّدٌ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَلْخِيِّ، يَوْمَ الثَّلَاثَا السَّابِعِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ ذِي الْقَعْدَةِ.

زیر کتیبه فراغ‌نامه یادداشتی است که نشان می‌دهد نسخه در تملک سلطان عارف، فرزند سلطان ولد بوده است.

بنابراین، با اطمینان کافی می‌توان گفت که نسخه به خط سلطان ولد، فرزند مولانا است. اینکه فرزند مولانا بخواهد نسخه‌ای از مثنوی پدر را برای خود بنویسد، بسیار طبیعی می‌نماید. از میان نسخه‌های مورد مراجعه ما، نسخه **الف** در دو مورد از حواشی دفتر اول و در یک مورد از حواشی دفتر دوم ابیاتی را از نسخه‌ای که آن را «**ولدی**» می‌نامد، نقل کرده است. نسخه **قو** نیز در یک مورد از حواشی دفتر اول، و نسخه **قا** در یک مورد از حواشی دفتر سوم افزوده‌هایی را با قید «نسخه **ولدی**» آورده اند؛ و این همه دلیل روشنی است بر وجود نسخه‌ای از مثنوی به کتابت سلطان ولد، که متأسفانه از سه دفتر اول آن اکنون (جز همان موارد که در حواشی نسخه‌ها آورده‌اند) نشانی در دست نیست. اما سه تک‌دفتری را که به رمزهای **و**، **لد** و **ولد** از

آنها یاد کردیم، شاید بتوان از اجزاء آن مثنوی به شمار آورد. درباره نسخه ولد مشتمل بر دفتر ششم، چنان که اشاره کردیم، می توان به قطع و یقین سخن گفت. از مولوی پژوهان معتبر عصر ما، نیکلسون این نسخه را ندیده بود. کشف و معرفی آن مرهون عبدالباقی گلپینارلی است که از انتساب نسخه و (دفتر چهارم) به سلطان ولد نیز به لحنی قاطع سخن گفته است. مجتبی مینوی هم نسخه لد (دفتر پنجم) را دستخط سلطان ولد دانسته است. این سه تک دفتر به لحاظ رسم الخط و شیوه نگارش و جهات دیگر، وجوه مشترک دارند؛ از قبیل مراعات فرق میان د و ذ، و یکسان گرفتن ک و گ/ب و پ/ج و چ، در اکثر نزدیک به اتفاق موارد، آلا ماشذ و ندر.

۲-۸. نسخه «قا»

این نسخه همان است که نیکلسون از آن به رمز K یاد می کند. درباره آن باید به تفصیلی بیشتر سخن بگوییم. نسخه ای است از دارالکتب مصر در ۵۱۱ صفحه ۲۹ سطری ۴ ستونی، که چنان که پیش تر اشاره کرده ایم، محقق انگلیسی، استوری آن را کشف کرد و نسخه عکسی آن در مرحله دوم کار تصحیح نیکلسون در اختیار او قرار گرفت. نسخه به خط نسخ خوانا کتابت شده و نام کاتب و تاریخ ختم کتابت در ترقیمه پایان نسخه بدین شرح آمده است:

تمت کتابة هذه الاسرار الالهية بحسن توفيقه في اواخر شهر الله المبارك شعبان سنة ثمان و ستين و ستمائة على يد العبد الحقير الفقير الراجي الى رحمة ربه الغني القدير محمد بن عيسى الحافظ المولوي القونوي غفر الله له و لوالديه و لجميع المسلمين اجمعين آمين.

نیکلسون با ملاحظه این ترقیمه که تاریخ کتابت را ۶۶۸ رقم زده است، بدگمان شد؛ چه ظاهر مثنوی چنین می نماید که حکایت شاهزادگان در دفتر ششم تمام نشده باقی مانده و باور نیکلسون بر این بوده که مولانا تا آخرین روزهای زندگی مشغول کار مثنوی بوده و دست نابیوسان اجل مانع از اتمام آن گشته است. بر اساس این ملاحظات بود که نیکلسون تاریخ این نسخه را مجعول دانسته و می گوید که این نسخه

متعلق به نیمه دوم قرن هشتم (۷۶۸) هجری است که سبعمائة را در آن با مهارت به ستمائة تغییر داده بودند؛ و این کار هم احیاناً توسط کسی صورت گرفته بوده است که

نمی‌دانسته با این کار مرتکب یک اشتباه تاریخی می‌شود.^۱

آنچه مسلم است، کاتب نسخه، که خود را محمد بن عیسی الحافظ المولوی القونوی معرفی کرده، از خطاطان اواسط و اواخر قرن هشتم بوده است. هم اکنون نسخه‌پژوهان معاصر، دست کم سه نسخه دیگر مثنوی را به خط و امضای وی سراغ داده‌اند. دو نسخه از آنها، یکی مورخ ۷۷۰ است و دیگری مورخ ۷۸۷؛ و هر دو در کتابخانه ملک عبدالعزیز مدینه نگاهداری می‌شود. دست‌نوشته سوم از همین کاتب مثنوی مورخ ۷۹۵ در کتابخانه آیه‌الله مرعشی در قم است. پس شکی نیست که سال ۶۶۸ تاریخ کتابت نسخه قاهره نیست و آن نسخه، مانند سه نسخه دیگر که به آنها اشاره کردیم، در نیمه دوم قرن هشتم کتابت شده است. مختصر کلام آنکه حدس نیکلسون درباره تاریخ کتابت نسخه درست درمی‌آید. داوری او درباره متن نسخه هم درست است که می‌گوید این نسخه را بسیار صحیح نوشته‌اند و با وجود اینکه کمی ابیات الحاقی در آن راه یافته، از جمله نسخه‌های عالی قرن هشتم هجری است.

۲-۹. نسخه «ه»

نسخه ه همان است که نیکلسون از آن با رمز P یاد کرده و آن کهن‌ترین نسخه مورخ از مثنوی است که تاکنون شناسایی شده است. اصل نسخه در دارالکتب مصر در قاهره نگاهداری می‌شود و میکروفیلم آن به شماره ۲۶۸۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه فقط شامل دفتر ششم است. کتابت آن در چهارم ماه صفر سال ۶۷۴، یعنی تنها دو سال پس از وفات مولانا خاتمه یافته است. کاتب در انجامه نسخه نام خود را نیاورده، اما تاریخ کتابت را قید کرده است:

فرغ من تحریره رابع من صفر سنة اربع و سبعین و ستمائة، و الحمد لله رب العالمین.

۲-۱۰. نسخه «قم»

شامل دفتر چهارم، نسخه‌ای است از مجموعه مرحوم سید جلال‌الدین محدث ارموی

۱. مقدمه جلد دوم مثنوی، ص چهار.

که اکنون در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم نگهداری می‌شود و گویا کهن‌ترین نسخه مثنوی شناخته‌شده در ایران است. انجامه نسخه آسیب دیده، نام کاتب و تاریخ کتابت آن به درستی معلوم نیست. عین آنچه از انجامه بر جای است، چنین است: تمام شد روز شنبه چهاردهم ماه رمضان المبارک سنة إحدى ... کتبه العبد الضعیف الفقیر المحتاج الی رحمة الله تعالی ... المولوی الواجدی.

از این نسخه یک چاپ عکسی به اهتمام دکتر توفیق سبحانی در مجموعه تاریخ علم، فرهنگ و تمدن دوره اسلامی توسط انتشارات سفیر اردهال، و چاپ عکسی دیگر به اهتمام دکتر محمد افشین‌وفایی و پژمان فیروزبخش توسط انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی منتشر شده است. هر دو چاپ مطلوب و قابل استفاده است. محققانی که بر نسخه عکسی چاپ مجلس شورای اسلامی مقدمه نوشته‌اند، کوشیده‌اند تا به یاری محاسبات گاه‌شماری، بر اساس کلمه «إحدى» که از انجامه باقی مانده است، تاریخ کتابت نسخه را بازیابی کنند. کلمه «إحدى» نشان می‌دهد که سال کتابت با رقم یک ختم می‌شده است. پس بر آن رفته‌اند که کلمه محذوف بعد از إحدى، «سبعمائة» بوده؛ یعنی نسخه به سال ۷۰۱ کتابت شده است؛ و حال آنکه ظاهراً در سال ۷۰۱ چهاردهم رمضان مصادف با یکشنبه بوده است، نه شنبه. اما اصل اشکال آنجاست که محققان مذکور در قرائت دو کلمه آخر انجامه اشتباه کرده، «الواجدی» را «المواجدی» خوانده و جلو آن علامت سؤال گذاشته‌اند. قرائت درست این کلمه ثابت می‌کند که کاتب در زمان چلبی حسام‌الدین واجد این نسخه را نوشته است. چلبی واجد برادر چلبی عابد است که پس از وفات او در محرم سال ۷۳۹ ریاست مولویان را برعهده گرفت.

۲-۱۱. نسخه «م»

نسخه‌ای است شامل هر شش دفتر مثنوی که ما از آن به رمز م یاد کرده‌ایم. اصل آن جزو مجموعه ملا مراد در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود. کاتب نسخه خود را «نظام المولوی الولدی العارفی» معرفی کرده و مدعی شده است که کتابت آن را در طی مدت سی و شش روز در سال ۶۹۵ به پایان برده است. متن ترقیمه چنین است:

تمام شد در دست فقیر حقیر نظام المولوی الولدی العارفی در سی و شش روز بعون الله و حسن توفیقه بتاريخ سنة خمس و تسعين و ستمائة، و الله اعلم و احکم بالصواب.

در ذیل ترقیمه و ظاهراً به همان خط کاتب متن قید شده است: «مقابله ابیات کرده شد به خدمت مولانا» و متأسفانه بقیه عبارت ناخواناست و معلوم نمی‌شود که کار مقابله در خدمت کدام مولانا صورت گرفته است.

مقداری از دفتر اول (بیت ۳۳۵۶ تا آخر دفتر)، و نیز مقداری از اول دفتر دوم تا بیت ۳۰۹، و بخشی از نیمه دوم دفتر چهارم (بیت ۳۲۲۶ تا آخر دفتر)، و اوایل دفتر پنجم (تا بیت ۳۲۸) نونویس است. دو دفتر سوم و ششم تمام است و نونویس ندارد. در آخر قسمت نونویس دفتر اول، تاریخ آن قید شده است به این عبارت:

بعون الله فی الیوم التاسع من شهر رجب سنة ست و تسعين بعد الالف رقمه الحاج مصطفى القنوی مولداً...

بنابراین، میان بخش‌های اصیل و بخش‌های نونویس این نسخه بیش از چهارصد سال فاصله است و از همین رو، ما در کار مقابله، بخش‌های نونویس آن را فروگذار کردیم.

بخش سوم

ملاحظات کلی، و شیوه کار ما

و مرد آنگاه آگاه شود که نبشتن گیرد
و بداند که پهنای کار چیست.

بیهقی^۱

۳-۱. فروزانفر و عوامل مؤثر در تحریفات مثنوی

مرحوم فروزانفر در سخنرانی که به مناسبت یادبود نیکلسون در تالار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ایراد کرد و متن آن در نامه فرهنگستان (شماره اول از دوره چهارم، اردیبهشت ۱۳۲۵) انتشار یافت، از «اغلاط و تصرفاتی» که در مثنوی راه یافته است یاد

۱. تاریخ بیهقی، طبع یاحقی - سیدی، ج ۱، ص ۶۶.

کرد و اهمّ عواملی را که در این جریان مؤثر افتاده است برشمرد. مطالبی را که فروزانفر در این زمینه گفته است می‌توان خلاصه‌وار و به تفکیک و البته با تقید به استفاده از جمله‌بندی‌ها و حفظ تعبیرات خود او به صورت زیر فهرست کرد:

(۱) قلّت آشنایی بسیاری از خوانندگان مثنوی که در خارج از ایران می‌زیستند، با زبان فارسی.

(۲) بی‌اعتنایی غالب متصوفه نسبت به عبارات و الفاظ، و تسلّط مولانا به اشعار شعراء گذشته ... و تأثیر آن در اشعار مولانا، که جز با تتبع در آثار شعرائی چون سنائی، خاقانی، نظامی و ... قابل درک نیست؛ و معمولاً کُتاب و نُسخ با این مهم بیگانه بودند و لذا تصرفات نابجا در مثنوی می‌نمودند.

(۳) گسستی که به واسطه فتنه مغول در جامعه حاصل شد و اختلافی که از حیث فکر و تعبیر میان متقدّمان و متأخران حادث گردید.

(۴) روایی مذهب شیعه در ایران، که جهت قلمداد کردن مثنوی از آثار شیعه، اشعاری را بدان افزوده‌اند.

(۵) مولانا در رعایت قواعد علم قافیه به هیچ وجه مقید نبوده و آن را به مسامحه برگزار می‌کرده است و برخی کاتبان در اصلاح این قبیل موارد سعی و اهتمام نموده‌اند، و بدین ترتیب در مثنوی تصرفاتی صورت پذیرفته است.



فروزانفر راست می‌گوید! عوامل پنج‌گانه که او برشمرده است در شیوع تحریفات و تصرفاتی که در مثنوی راه بسته است مؤثر افتاده؛ لیکن عوامل دیگری نیز در کار بوده که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

۲-۲. مثنوی و ادبیات مهاجرت

مثنوی نمونه درخشانی است از آنچه امروز «ادبیات مهاجرت» نامیده می‌شود. اثری است به زبان فارسی که در محیطی خارج از مرزهای جغرافیایی و سیاسی ایران زمین سروده شده است. هرچه از زمان مولانا جلوتر می‌رویم و فاصله بیشتر می‌گیریم،

فاصله مثنوی از محیط بلافصل خود نیز فزون‌تر می‌گردد. در زمان مولانا اقلیتی قوی و پرنفوذ از ایرانیان در قونیه و شهرهای عمده سرزمینی که «بلادالروم» اش می‌خواندند وجود داشت. اجزای این جمعیت مهاجرینی بودند که از نواحی مختلف ایران به‌ویژه خراسان و آذربایجان آمده بودند. سایه سهمگین آشوب و تزلزل و ناامنی حتی پیش از آغاز حمله مغول بر فضای ایران سنگینی می‌نمود؛ و حرکت مهاجرت شهرنشینان و بازرگانان در طلب امنیت و فراغ خاطر، از جنوب شرق به سوی هندوستان و از شمال غرب به سوی آسیای صغیر و شامات شروع شده بود. این حرکت، با ظهور فاجعه مغول، شدت و سرعت یافت. بسیاری از مردم، به‌ویژه از طبقات وابسته به دیوان و زندگی شهری مانند دبیران و مستوفیان و شاعران و هنرمندان و امامان جماعت و وعاظ و خطیبان و قضات، ترک یار و دیار گفتند. این مردم اگرچه همه به زبان فارسی تکلم می‌کردند، اما واژگان و تعابیر و مثل‌ها و نمادها و اصطلاح‌ها و تلفظ‌ها و شیوه‌های بیان مناطق خاص خود را نیز داشتند.

۳-۳. زبان مولانا

مولانا خود در زمان مهاجرت دوازده، سیزده سال بیش نداشت. ایام کودکی را در ورارود و صفحات شرقی افغانستان امروز گذرانیده بود. زبان مادری او زبان دری معمول آن صفحات بود. او در ۶۰۴ تولد یافت. یادداشت‌های پدرش حکایت از آن دارد که خانواده او، در آن سال‌ها، در وخش (۲۵۰ کیلومتری بلخ واقع در تاجیکستان امروز) زندگی می‌کرده‌اند. او خود نیز در فیه مافیه حکایتی دارد که نشان می‌دهد مدتی از ایام کودکی را در سمرقند گذرانیده است. در مهاجرت از بلخ عده‌ای از مریدان پدرش، سلطان‌العلما با خانواده او همراه بودند.

مولانا دوران نوجوانی و تحصیل خود را در شهرهایی چون آق‌شهر و لارنده و قونیه و حلب و دمشق گذرانید؛ و خواه ناخواه زبان او تحت تأثیر اختلاط با عناصر ناهمگون محیط بوده است. از یک طرف، گویش‌های ویژه مرتبط با خاستگاه‌های ایرانیان مهاجر، و از طرف دیگر، زبان بومیان آسیای صغیر و شام، از ترکی و یونانی و عربی، در دیدگان پرجوش واژگان و تعابیر او درهم می‌آمیخت؛ و چنین است که می‌بینیم در کلام مولانا الفاظ و

تعبیراتی چون کِنک، کنگل، خَو، پاپیله، چاش، لنگ و لوک، نِشاف، شَرَفه، وَشت، لَجَم، سَکسُک، لانگ، اُشتَلَم، فلیوه، خُرمدان، گِردنامه، خِرِه، دادر، بُرین، قوصره، فخره، قنجره، شبچره، جندره، خرخشه، دُمغزه، سیس، جَسک، کازه، شَله، دَب، خِلَم، شبکوک، رَتَم و نیفه، با الفاظ و تعبیرات ترکی و مغولی و یونانی چون بَعَلطاق، لواش، یواش، گوترو، دُش و قُش، قِرناق، یَینلو، اَچی، نُکَر، یاسه، غَلبیر، قازغان، چاووش، طواشی، قُمّا، طُوی، یُرغا و کَرّا، در کنار هم، جا خوش کرده‌اند.

۳-۴. تأثیرپذیری از زبان اهل مدرسه

فراموش نکنیم که مولانا بخش مهمی از جوانی خود را در مدرسه‌ها و در مصاحبت فقیهان و محدثان و متکلمان گذرانیده و خود نیز، پیش از وصول به شمس تبریز، اهل تدریس و وعظ و محراب و منبر بود؛ و اصحاب این مشاغل، مانند هر گروه دیگر از ابنای اصناف و حِرَف، زبان و اصطلاحات خاص خود را داشتند. مولانا حتی پس از رسیدن به شمس تبریز، سَمَت رسمی خود را به عنوان مفتی از دست نداده بود و ظاهراً هزینه زندگی و معاش خود را از حقوق و مستمری که به همین عنوان به او می‌دادند اداره می‌کرد^۱. پس چه شگفت که در کلام او به الفاظ و تعبیری چون جُبّار و خطائین و رَوَحَت و استعفار و تَفَسُّط و طرد و عکس برمی‌خوریم؛ و با تعبیری از قبیل «هست تنقیح مناط اینجا بلّه» (۶/۷۴۴) روبه‌رو می‌شویم؛ یا ابیاتی مانند

منّ آخر اصل دان کاو طارق است کشتی وسواس و غی را غارق است

(۶/۷۵۵)

صد بلیسی تو خمیس اندر خمیس ترک من گوی ای عجزه‌ی دردبیس

(۶/۱۳۰۸)

هم خمیری خُمَر طینه‌دری گرچه عمری در تنورِ آذری

(۶/۱۸۱۶)

مولانا تا آستانهٔ چهل‌سالگی در حلقهٔ علما و اصحاب مدرسه بوده و ناچار سخن او

۱. پیوسته حضرت خداوندگار، قدس الله روحه، اصحاب را وصیت فرمودی که در هر حالی که باشم، اگر فتاوی بیاورند منع مکنید و به من آورید تا مرسوم فتاوی ما را حلال باشد. (فریدون احمد سپهسالار، رساله در مناقب خداوندگار، ص ۲۱۵، نشر کارنامه، تهران ۱۳۹۱)

از محیط مدرسه و تعبیرات و اصطلاحات و تکیه‌کلام‌های آن تأثیر پذیرفته است. برای او کاملاً طبیعی می‌نمود که بگوید: «ای سلامت‌جو توی واهی‌الغری!»؛ یا در سخن خود، واژگانی چون انتطاح، سابح، شغاف و حذیر به کار گیرد. بررسی دگرسانی‌هایی که در نسخه‌های اصیل ذکر شده وجود دارد، روشن می‌کند که بخشی از کوشش در تهذیب و تنقیح مثنوی متوجه همین مشکل، یعنی ساده‌تر کردن و قابل فهم کردن و جایگزین کردن برخی از لغات ثقیل و صعب‌الفهم با معادل‌های روشن‌تر و متداول‌تر در میان اکثریت مخاطبان بوده است. به نظر می‌رسد فرایند منطقی و معقول تهذیب و تنقیح مثنوی را در سلسله نسخه‌های ده‌گانه می‌توان دریافت که ه (مورخ ۶۷۴) در ابتدا، و قا (مورخ ۷۶۸؟) در انتهای آن قرار دارد:

ه، (و، لد، ولد)، الف، ن، ج، قو، قم، قا

گمان نمی‌رود که دست نامحرم به دامن این نسخه‌ها رسیده باشد. بوی عفن تحریف از آنها نمی‌توان شنید. نسخه م (مورخ ۶۹۵) در خارج از سلسله نسخه‌های ده‌گانه تنها نسخه‌ای است که بوی دخل و تصرفات گستاخانه و غیرمسئولانه از آن به مشام می‌رسد. دخل و تصرف‌ها در این نسخه نیز محدود است به تغییر و تبدیل برخی از الفاظ و تعبیرها.

۳-۵. چند نکته مهم

چند نکته را باید متذکر باشیم: نخست آنکه ما نسخه‌ای از مثنوی را به دستخط مصنف یا دستخط کاتبی که به املائی مصنف آن را نوشته باشد در اختیار نداریم. هیچ‌یک از دو نسخه ممتاز ما یعنی الف و قو ادعا نکرده‌اند که آنچه را نوشته‌اند، بر مصنف خوانده‌اند؛ مدعای آنان جز این نیست که نسخه خود را از روی نسخه‌ای که بر مصنف خوانده شده و مورد تأیید او بوده است می‌نویسند.

نکته دوم، توجه به نوع کتابی است که در دست داریم. مثنوی کتابی نیست که مؤلف در خلوت خود نشسته و آن را، من البدو الی الختم، در ظرف مدت معینی نوشته باشد. مثنوی کتاب شعر است و معقول آن است که فرض کنیم هر بخشی از

هر دفتر که سروده می‌شد، دست‌کم در حلقهٔ نزدیکان مولانا راه می‌یافت و دست به دست می‌گشت. بدین‌گونه ممکن بود از بخش‌های مختلف یک دفتر، پیش از آنکه به صورت دفتر درآید، نسخه‌هایی وجود داشته باشد و در نتیجه ممکن است هر بخشی از دفتری که امروزه به شکل کتابی مدوّن در برابر ماست، از روی اصلی جدا کتابت شده باشد.

سوم آنکه نباید این‌گونه تصور شود که همیشه آنچه در متن نسخه نوشته شده است، به لحاظ اصالت و تقدّم تاریخی آن بوده و آنچه در هامش آمده صورت تجدیدنظرشده یا بازسازی‌شده است که بعداً به آن الحاق گردیده است. برعکس، در مواردی به نظر می‌آید که صورت بازسازی‌شده در متن آمده و نویسنده صورت نخستین را در حاشیه یادداشت کرده است.

چهارم آنکه بسا اتفاق می‌افتد که می‌بینیم شاعر در گفتهٔ خود تجدید نظر می‌کند و به ملاحظات مرتب با لفظ یا معنی، تغییراتی در آن می‌دهد؛ اما مخاطب صاحب‌نظر که دارای شمّ انتقادی باشد آن تغییر را نمی‌پسندد و متن اولیه را ترجیح می‌دهد. آنچه اول بار در ذهن صورتگر شاعر نقش بسته، طراوتی خاص خود دارد و از جذبه و جلوهٔ دیگری برخوردار است.

۳-۶. مشکل دور افتادن از اسالیب کهن زبان فارسی و ناآشنایی با ظرافت‌ها و باریکی‌های معانی حروف و واژگان وقتی صعب‌تر می‌نماید که با بی‌اعتنایی مطلق مولانا نسبت به قواعد دستوری و ساختارهای مأنوس واژه‌ها و جمله‌ها توأم می‌گردد. او خود را ملتزم دانسته است که با مخاطب به زبان شعر حرف بزند، اما التزام او به شعر برای هنرنمایی در فنون قافیه و چوگان‌بازی در میدان سخن‌پردازی نیست، بلکه برای استفاده از جاذبه و تأثیر وزن و آهنگ و موسیقی خاص شعر در تسخیر ذهن و ضمیر مخاطب است؛ و اینجاست که قدرت شاعرانگی مولانا جلوهٔ اعجاز‌آمیز خود را ظاهر می‌سازد. شیوهٔ بیان پروقار و پیچیده و سوهان‌خوردهٔ برگزیدگان و فرهیختگان با شیوهٔ بیان بی‌ملاحظه و سرکش و ناشکیبای مردم عادی کوچه و بازار در کلام مولانا به هم گره می‌خورد؛ زبان و قواعد زبانی چون موم در دستان او نرم می‌شود و

آن سان که او می‌خواهد شکل می‌گیرد. جایگاه رسمی فعل و فاعل و مفعول در صدر و ذیل جمله به هم می‌خورد؛ او ساختار معتاد جمله را می‌شکند تا مفهوم آن را رام خود سازد. کلمه را هم می‌شکند؛ و اگر کلمه‌ای ظرفیت و وسعت معنایی را که او در نظر دارد افاده نکند، در ساختار آن دست می‌برد تا ظرفیت و قابلیت آن را ارتقا دهد؛ حرفی بر آن می‌افزاید یا حرفی از آن ساقط می‌کند یا اصلاً کلمه تازه‌ای می‌سازد. کاروان سخن باید مدام در حرکت باشد و شور و غلیان آن فرو نشیند.

۳-۷. می‌توان تاحدی قریب به یقین گفت که نسخه‌های نوشته‌شده در پانزده سال اول پس از وفات مولانا از آسیب عوامل پنج‌گانه که فروزانفر برشمرده است مصون بوده‌اند؛ اگرچه مسلم می‌نماید که در فرایند ویراستاری و تنقیح هر دفتر، تغییراتی از نظر رفع ناهمواری‌ها و عیوب مربوط به قواعد قافیه، با تأیید خود مولانا در برخی از ابیات اعمال می‌شده است؛ آن هشت نسخه که در این فاصله زمانی نوشته شده، به مثابه زنجیره‌ای است که از نوع و روال ویراستاری که تحت اشراف مولانا و حسام‌الدین صورت گرفته است، حکایت دارد. نسخه ه مورخ ۶۷۴ حلقه اول، و نسخه قو مورخ ۶۸۷ حلقه آخر آن زنجیره به حساب می‌آید. نسخه قا نیز با آنکه قطعاً می‌دانیم در نیمه دوم قرن هشتم نوشته شده است، به دلیل ملاحظات که آورده‌ایم، ملحق به این زنجیره است و در منتهی‌الیه آن جای دارد. ما این نه نسخه را سطر به سطر و کلمه به کلمه با دقت تمام با هم مطابقت دادیم و دگرسانی‌های موجود را ثبت کردیم؛ و اینک می‌گوییم با نظر نیکلسون که نسخه ه را نمونه‌ای از متن اصیل‌تر و از همین رو خام‌تر مثنوی دانسته است، موافقیم.

با نظر گلپینارلی در این معنی که نسخه قو (مورخ ۶۸۷) را از روی نسخه الف (مورخ ۶۷۷) نوشته‌اند، موافق نیستیم. اختلافات میان آن دو نسخه چندان است که چنان احتمالی را منتفی می‌سازد؛ بلکه شاید بتوان گفت نسخه قو را از روی اصل مستقل دیگری نوشته و بعد از تحریر، با نسخه الف مقابله داده‌اند و بسیاری از اختلافات را که به نظر مهم می‌نموده، به عنوان نسخه‌بدل در هامش قو آورده‌اند.

۳-۸. بازاندیشی در سخن فروزانفر

فروزانفر اشاره کرده است به مأنوس بودن ذهن مولانا با عبارات و الفاظ شعرای گذشته، و بیگانه بودن غالب متصوّفه و کتاب با این نکته، و تصرفات نابجایی که از این رهگذر در مثنوی رخ داده است. فروزانفر نمونه‌ای برای مشکلی که به آن توجه داشته نیاورده است. مثال‌های فراوانی برای روشن کردن مصادیق سخن او می‌توان ارائه کرد.

* یک مثال خوب بیت ۳۰۸۵ دفتر اول است که در همه نسخه‌های معتبر مورد مراجعه ما به صورت زیر آمده است:

لشکری از خاک زآن سوی اجل تا ببیند هر کسی حُسن عمل

در نُسخ متأخر نظیر نسخه ناسخه عبداللطیف عباسی، نسخه‌های چاپی محمد رضانی، میرزا محمود خوانساری، و نُسخ دیگر که از روی چاپ‌های علاءالدوله، بصیرالملک، وقار و امثال آنها به طبع رسیده، مصراع اول بیت به این صورت درآمده است: «لشکری از خاکدان سوی اجل». ظاهراً مشکل بر سر معنی «زآن سو» بوده است که در بیت مورد بحث به معنی «بدان سو» است. «از» به معنی «به»، در آثار سخنوران کهن بسیار آمده و بعدها فراموش شده است. خاقانی می‌گوید:

دیدیم رُخت که قبله ماست زآن سو که تویی نماز بستیم

و در مقالات شمس تبریز (ص ۱۷۸) آمده است:

زن گفت: ای مرد، هیچ عاجز مشو... دولتش پاینده باد. تو درویشی خویش کن و از درویشی خود اندیش.

مولانا در جای دیگر از مثنوی (بیت ۹۵۳ دفتر سوم) نیز گفته است:

پس عوانان آمدند، او طفل را در تنور انداخت از امر خدا

در همه این نمونه‌ها «از» معنی «به» می‌دهد. کاتبان متأخر چون با این قبیل استعمالات کهن آشنایی نداشتند، در آن دست برده و به خیال خود اشتباه مولانا را اصلاح کرده‌اند.

* مثال دیگر، از همین قبیل، بیت ۲۴۷۳ دفتر سوم است:

سنگ می‌دهد به استغفار دُر این بود انصافِ نفسِ ای جانِ حُر

منظور واژه «استغفار» است که در نسخه الف، به وضوح تمام، به همین صورت نوشته شده و کاتبان نسخه‌های دیگر آن را با واژه مشابه دیگر اشتباه گرفته و به «استغفار» تبدیل کرده‌اند. شگفت است که ویراستاران دقیق امروزی، از نیکلسون و گلپینارلی و دکتر عدنان و دیگران هم که مثنوی را از روی نسخه الف چاپ کرده‌اند، این کلمه را به «استغفار» تبدیل کرده و حتی متذکر نشده‌اند که ضبط نسخه الف، «استغفار» است و نه «استغفار». آری! «استغفار» لغت آسان‌یاب‌تری است اما معنی بیت چه می‌شود؟ محدودلی و استعلامی اصلاً از این بیت گذشته‌اند چنان‌که گویی مشکلی وجود ندارد تا به ایضاحش پردازند. انقروی اما این بیت را از مشکل‌ترین ابیات مثنوی می‌داند و دو وجه برای توضیح آن پیشنهاد می‌کند. او می‌گوید: فاعل «دهد» نفس است نه سنگ؛ نفس به قدری ظالم است که با استغفار سنگ نمی‌دهد. یعنی حتی به قدر یک چیز ناچیز که به مثابه سنگ باشد آرامش نمی‌یابد؛ در این وجه، «دُر» صفت «استغفار» تلقی می‌شود: نفس ظالم به استغفار چون دُر سنگ هم نمی‌دهد، ترتیب اثری برای استغفار قائل نمی‌شود. وجه دیگر در تفسیر انقروی آن است که «دُر» صفت برای «استغفار» گرفته نشود، بلکه استعاره باشد از انسان لطیف و شریف؛ و تقدیر کلام این باشد که نفس چنان لئیم و بدخوی است که به استغفار انسان شریفی که در رتبت و شرف چون دُر و گوهر است سنگ نمی‌دهد و با استغفار عوض نمی‌شود. میزان تکلف در هر دو وجه از تفسیر انقروی نیک پیداست.

به نظر ما ضبط نسخه الف درست است. «استغفار» به معنی «خاک‌سابی» است و بیت معنای روشنی دارد: سنگ را با خاک‌سابی گوهر نمی‌توان کرد. خاک‌سابی روشی ابتدایی برای پاک کردن و صیقل دادن سنگ و فلز و امثال آن بود. «تعفیر» به معنی «خاک‌مالی» است. بزرگان خوارچ را «ذوی الجباه المعفّره» می‌خواندند، یعنی «صاحبان پیشانی‌های خاک‌خورده»؛ در اصطلاح امروز ما: «پینه‌بسته».

حالا ممکن است بگویید «عفر» را در لغت عرب به باب استفعال نبرده‌اند؛ «تعفیر» گفته‌اند و «استغفار» نگفته‌اند. اما از مولانا چه عجب که کلمه‌ای را برخلاف قاعده به باب استفعال هم ببرد؟ مگر او نیست که کلماتی چون مُفِرّ و مُکِرّ و مُقنص را به جای فارّ

و کار و قانس به کار برده؟ مگر او نخ را به صورت فعل لازم نیاورده؟ مگر او حرف «هر» فارسی را که فقط بر سر اسم مفرد می‌آید، بر سر جمع نیاورده و «هر نجوم» یا «هر قصور» نگفته است؟^۱ همه این موارد را که در نسخه ه آمده، نیکلسون دلیل اصالت آن نسخه دانسته است و حق با اوست؛ همه این موارد در بازبینی‌های بعدی مثنوی اصلاح شده‌اند. پس صرف اینکه «عفر» را به باب استفعال نبرده‌اند سبب نمی‌شود که مولانا هم از این امر احتراز کند.^۲

۳-۹. اعتبار نسخه‌ها

معتقدیم که دگرسانی‌های موجود در ده نسخه، که پیش‌تر آنها را معرفی کردیم، معلول دخالت کاتبان فضول یا مدعیان گستاخ که بخواهند عمداً در کلام مولانا دخل کنند و دست ببرند، نبوده است.

مقداری از دگرسانی‌ها نتیجه خطاهای شنیداری یا نوشتاری است. دگرسانی‌های دیگر ثمره تجدیدنظرهاست که در فرایند اصلاح و تهذیب مثنوی پیش می‌آمده است. این تجدیدنظرها گاهی برای رفع عیبی در قافیه، یا به قصد روان‌تر کردن زبان شعر، یا تبدیل واژه‌های نامأنوس و غریب به واژه‌های سهل‌تر و معمول‌تر و امثال این ملاحظات بوده است و نمونه‌های کافی در هر باب ارائه کرده‌ایم و باز نکاتی را در طی این مباحث یادآور خواهیم شد. به لحاظ شماره ابیات هم نسخه ه کمترین ابیات را دارد. **الف تا قو و قا** معدودی ابیات افزون‌تر از ه دارند.

آنچه مهم است و می‌خواهیم روی آن تأکید بگذاریم، وثاقت و اعتبار نسخه‌های اصلی مورد اعتماد ما است. اعتبارنامه ملصق به نسخه الف را پیش‌تر نقل کرده و درباره آن سخن گفته‌ایم. آن نسخه را از روی نسخه‌ای نوشته‌اند که برای مؤلف «قراآت» شده و «تصحیح» و «تهذیب» و «تنقیح» گردیده بود: «النسخة الاصلية المقروءة

۱. سلطان ولد هم از مولانا تبعیت کرده و دست کم در یک جا از *رباب‌نامه* حرف «هر» را بر سر جمع آورده است:

نی که موسی بُد پیمبر در جهان کاشف هر مشکلات و رازدان.

۲. «استعفار» اگرچه ظاهراً در قوامیس کهن عرب پیدا نیست، اما در فرهنگ‌های جدیدتر عربی آمده است. در *محیط المحيط* گوید: «استعفر الشیء: علاه العفر و صار کالعفر. و العفر مصدر و ظاهر التراب وجه الارض و يطلق علی التراب». در *المنجد* هم دارد: «عفر و استعفر: صار لونه کالعفر. العفر و العفر: ظاهر التراب».

المصححة المهدّبة المنقّحة علی حضرة الشیخ مؤلفه ...». عرب گوید: هدّب الشّعر: شعر را آراست و از عیوب فصاحت برکنار کرد. هدّب الشّجر: درخت را برید و پاکیزه و نیکو ساخت. کلمه «تهذیب» به معنی «گزینش کردن، درست کردن، روان کردن و از آمیختگی‌ها پاک کردن» است؛ «تنقیح» هم به معنی «هرس کردن و زدن شاخ‌ریزه‌های درخت» است^۱ و این کلمات درست بر آن چیزی اشاره دارند که امروزه «ویراستاری» خوانده می‌شود. از این نوع یادداشت‌های حاکی از وثاقت و اعتبار اصل نسخه را، در آخر هر دفتر از قو هم داریم.

در مورد نسخه الف یک نکته بسیار مهم این است که ترقیمه آن دلالت بر مطابقه دادن متن با نسخه دیگری ندارد. کاتب فقط می‌گوید من نسخه خود را از روی اصلی که بر مؤلف خوانده شده و تصحیح و تهذیب و تنقیح شده است کتابت کردم. پس معلوم می‌شود آنچه در هامش نسخه به خط کاتب متن موجود است، عیناً در نسخه اصل هم وجود داشته و از آنجا به این نسخه انتقال یافته است. این حاشیه‌نوشته‌ها نیز آن تصحیحات و تنقیحاتی است که در حضور خود مؤلف انجام شده است؛ و مقصود ما از تأکید بر این مطلب، روشن کردن اصالت دگرسانی‌های مرقوم در هامش الف، و تفکیک آنها از دگرسانی‌های پیدا شده در نسخه‌های متأخرتر است.^۲

کاتبان نسخه‌های طرف مراجعه ما با دو استثنا (ه، م) آدم‌های دقیق و دارای صلاحیت بوده‌اند و سواد کافی برای کتابت از مثنوی را تا حد قابل قبول داشته‌اند. کاتب نسخه ه هرچند فاقد آن مایه از سواد و صلاحیت بوده، اما هیچ‌گونه نشانی از

۱. در منتهی‌الارب آمده است: «تصحیح: درست کردن؛ تنقیح: مغز بیرون کردن از استخوان و پاکیزه کردن تنه درخت را از شاخ‌ریزه و پاکیزه کردن شعر از کلام رکیک؛ تهذیب: پاکیزه کردن و درست و اصلاح نمودن».

۲. حتی مینوی با آن دقت نظر موشکاف و دیرباور که ویژه او بود، تأکید می‌کند که «مولانا در چند ساله آخر عمر خویش ... نسخه مثنوی را بازخوانی و مقابله کرده است. اگر در مصراع‌های دو وجه به ذهن او خطور کرده باشد، آن دو وجه را، یکی در متن و یکی را به صورت نسخه‌بدل در حاشیه، قید کرده‌اند و تلفظ کلمات را مطابق زبان و شیوه تلفظ خود مولوی تشدید و پیش و زبر و زبر گذاشته‌اند ... خلاصه اینکه نسخه‌ای مصحح و بر مؤلف خوانده حاضر کرده بوده‌اند که این نسخه ۶۷۷ پانویس شده از روی آن است.» (لزوم اهتمام در چاپ کردن کتب مولانا به طریق صحیح انتقادی»، راهنمای کتاب، سال ۱۷، ش ۱۰-۱۲، ۱۳۵۳)

تقلب و تحریف در نوشته‌ او دیده نمی‌شود. غلط‌نویسی‌های او برخاسته از کم‌سوادی و بی‌دقتی او است. در مورد نسخه‌ م هم سخن گفته‌ایم و باز خواهیم گفت. برای روشن‌تر کردن میزان دقت کاتبان، ارائه‌ نمونه‌ای لازم به نظر می‌رسد. به کلمه «لبان» در بیت ۳۶۴۲ از دفتر چهارم که در زیر نقل می‌شود توجه فرمایید:

همچو میل کودکان با مادران سرّ میل خود نداند در لبان

کاتبان هر سه نسخه‌ الف، قو و قا روی حرف لام از کلمه «لبان» هم علامت فتحه گذاشته‌اند و هم در زیر آن علامت کسره؛ یعنی که قرائت این کلمه به دو وجه جایز است، هم به فتح اول و هم به کسر آن؛ و آن نمونه‌ گویایی از وسواس کاتبان در تبعیت از جزئیات نسخه‌ اصل است.

۳-۱۰. شواهد ویراست‌های مکرر مثنوی

گفتیم که مثنوی، در فرایند تهذیب و تنقیح، معروض تجدیدنظرها و تغییرات مکرر بوده است. یک راه ساده و روشن‌گر در بازنمایی این قبیل ویراست‌ها، مقایسه‌ای است که نیکلسون میان نسخه‌ مورّخ ۶۷۴ دفتر ششم با نسخه‌ مورّخ ۶۷۷ از همان دفتر انجام داده است و می‌گوید در یک‌صد بیت اوّل این دو نسخه ۳۵ مورد اختلاف وجود دارد. اگر همین نسبت را به تمامت دفتر ششم اعمال کنیم، موارد اختلاف در همین یک دفتر بالغ بر ۱۷۰۰ می‌شود. ضبط نسخه‌ ۶۷۴ خام‌تر است و به‌اصطلاح سفت‌کاری بنا است که هیچ‌گونه ظریف‌کاری روی آن انجام نگرفته و ضبط نسخه‌ ۶۷۷ نسبت به آن پیراسته‌تر و آراسته‌تر است. ضبط نسخه‌ ۶۷۴ در این موارد به لحاظ صنعت شعری و خصوصیت‌های زبانی در درجه‌ پایین‌تر است.

بیت ۳ در نسخه‌ ۶۷۴ به این صورت آمده است:

پیشکش پیش رضات می‌کشم در تمامی مثنوی قسم ششم

ویراسته‌ همان بیت در نسخه‌ ۶۷۷ به این صورت است:

پیشکش می‌آرمت ای معنوی قسم سادس در تمام مثنوی

گفتیم این ویراست‌ها گاهی با توجه به عیبی در قافیه و به منظور رفع و جبران

آن عیب، و یا به قصد تقویت معنی و رساتر کردن مفاد کلام صورت می‌گرفت. اصلاح‌ها گاهی موفق بوده و گاهی ناموفق؛ بدین معنی که اگر عیبی را رفع کرده، عیب دیگری به وجود آورده است؛ درجات موفقیت هم فرق می‌کند.

۳-۱۱. مشکل‌گزینش در میان دگرسانی‌ها

مشکل‌ترین کار در تصحیح مثنوی، اتخاذ تصمیم و گزینش در میان دگرسانی‌هایی است که به احتمال غالب همه آنها از اصالت برخوردارند. دگرسانی‌ها از تجدیدنظرها و ویراست‌ها حکایت دارند؛ اما در اغلب موارد ما نمی‌دانیم که در بین دو روایت کدام یک صورت اصل است و کدام یک صورت تجدیدنظرشده آن (بگذریم از اختلافات مربوط به دفتر ششم در نسخه ۶۷۴ که اظهار نظر در مورد دگرسانی‌های آن به سهولت میسر می‌باشد).

* برای روشن‌تر شدن مطلب نمونه‌ای می‌آوریم از دفتر دوم که دو بیت ۲۳۵۹ و ۲۳۶۰ آن در چاپ نیکلسون (در متن ما ابیات ۲۳۶۵ و ۲۳۶۶) به این صورت است:

گفت او هم از ضرورت ای اسد	از چو من لاغر شکارت چه رسد؟
گور می‌گیرند یارانت به دشت	گور می‌گیری تو در کوی؟ این بد است

سخن در جزء آخر بیت دوم است که در هر دو نسخه الف و قو بدین صورت ضبط شده است. قافیۀ بیت معیوب است و الف در هاشم، نسخه‌بدلی به دست داده که صورت تجدیدنظرشده آن است برای رفع عیب قافیه: «گور می‌گیری تو در کوچه به گشت»؛ و سرّوش همین صورت را از حاشیه به متن برده است. نسخه م هم همین صورت را ضبط کرده است؛ ما نیز در متن مصحح خود از آنان پیروی کرده‌ایم. اما نسخه قا قرائت دیگری را ارائه می‌دهد که مبتنی بر تجدیدنظر در هر دو مصراع است:

گور می‌گیرند یارانت به کوه	گور می‌گیری تو در کوی ای ستوه
----------------------------	-------------------------------

قاعدتاً ما اینجا می‌دانیم که ضبط «بد است» در دو نسخه الف و قو اصالت بیشتری دارد و مقدم است بر صورت‌های دیگر که به قصد فرار از عیب قافیه ارائه شده‌اند؛ اما نمی‌دانیم کدام یک از دو صورت اصلاحی مقدم و کدام یک مؤخر بوده، و گزینش ذوقی در میان آنها نیز آسان نیست؛ چه اصلاحیه‌ها و تجدیدنظرها در تمام موارد

موفق نبوده‌اند و در همین موردِ بخصوص باید گفت که ضبطِ بد است، یعنی صورت اصلی مصراع، با وجود عیب قافیه بهتر و دلپذیرتر از دو اصلاحی است که در هامش الف و متن قا پیشنهاد شده است.

اما همهٔ اصلاحیه‌ها، چنان‌که اشاره کردیم، موفق نبوده‌اند. در همین دفتر، بیت ۱۳۷۹ را داریم که در هر سه نسخهٔ الف، قو، م به این صورت است:

ای ملامتگر سلامت مر تو را ای سلامت جو توی واهی العری

ملاحظهٔ ثقل و تکلف در «واهی العری» سبب شده است که چاره‌ای بیندیشند و این اصلاحیه را در هامش الف و قو با علامت «صح» آورده‌اند: «ای سلامت جو رها کن تو مرا». این پیشنهاد البته شعر را روان‌تر و دلپذیرتر می‌سازد، سرورش هم آن را به متن برده است؛ اما قبول آن موجب فساد قافیه است و ما بهتر دانستیم که صورت اولیة بیت را حفظ کنیم و دگرسانی را در پاورقی بگذاریم.

۳-۱۲. انواع دگرسانی‌ها، و شواهد دقت کاتبان

دگرسانی‌ها گاهی به علت مشابهت در شکل و صورت نوشتاری بعضی از حروف، و گاهی به علت التباس در معنی و کارکرد آنها پیدا شده‌اند (تا/ با/ بر/ در). دگرسانی‌هایی نیز داریم در حد اضافه و حذف یک واو میان دو کلمه (رنگ رو/ رنگ و رو)¹، یا اضافه و حذف حرفی از یک کلمه (نشان/ نشانی)، و یا جایگزین کردن کلمه‌ای با کلمهٔ دیگری در همان مفهوم (همی جویی/ همی خواهی)، و یا تبدیل اشارات و ضمائر (این/ آن، او/ آن)، و یا تقدیم و تأخیر دو جزء از یک ترکیب (باد کی حمله برد/ باد حمله کی برد، مؤمنان گویند در حشر ای ملک/ مؤمنان در حشر گویند ای ملک). ضبط این‌گونه دگرسانی‌ها در هامش نسخه علامت تقید کامل کاتب به حفظ امانت است که می‌خواهد کلام مولانا را بی هیچ کم و زیاد، آن‌گونه که او گفته است، نقل کند و حتی از جزئی‌ترین اختلاف در روایت چشم نمی‌پوشد. از همین قبیل است وقتی

۱. و از این قبیل است اختلاف نسخهٔ الف در بیت ۱۰۶۷ دفتر اول: «راه هموار است، زیرش دام‌ها»، با نسخ دیگر: «راه هموار است و ...» که تفاوت فقط در ثبت و اسقاط یک حرفِ واو است.

می‌بینیم که مثلاً در بیت ۱۶۹۷ از دفتر دوم در دو نسخه الف و قو:

گر بگویم نک نشانم فوت شد چون نشان شد فوت، وقت موت شد

واژه «نک» را با یک نقطه در بالا و دو نقطه در زیر آورده و در نسخه الف روی آن نوشته: «معاً»؛ یعنی که کلمه را به هر دو صورت نک و یک می‌توان خواند. کاتب نمی‌خواهد مسئولیت ترجیح یک روایت را بر روایت دیگر برعهده بگیرد؛ و این نشانه نهایت امانت‌داری است که کاتب به خود حق مداخله و ردّ و قبول را نمی‌دهد. این دقت و وسواس در جزئیات، که غالباً تفاوتی هم در معنی ایجاد نمی‌کند، دلیلی جز آن نمی‌تواند داشت که کاتبان این نسخه‌ها یک نوع جنبه قدسی و الهی برای کلام مولانا قائل بوده‌اند؛ و از همین روست که ما به وثاقت و اعتبار روایت آنان اعتماد می‌کنیم. وقتی مثلاً کاتب قو در متن می‌نویسد: «همچو چرخ کاو اسیر آب جوست» (مصراع دوم بیت ۳۳۴۳ دفتر اول) و نسخه‌بدلی در هامش می‌آورد که فقط در یک کلمه تفاوت دارد، آن هم تفاوتی به کلی صورتی (کآن به جای کاو)، این مایه سخت‌گیری و وسواس دلیلی جز اعتقاد بر حفظ نصّ گفتار مولانا نمی‌تواند داشت.

۳-۱۳. مشکل ناشی از رسم‌الخط فارسی

بسیاری از دگرسانی‌ها مبتنی بر مشکلات ناشی از رسم‌الخط فارسی است که در مواردی با یک نقطه کم و زیاد و پس و پیش معنی کلمه عوض می‌شود. گاهی این تغییر در معنی کلمه به صورتی است که تأثیری در مفهوم کلی بیت نمی‌کند؛ مثالی از بیت ۱۵۹۷ در دفتر اول می‌آوریم:

طوطیی ز آن طوطیان لرزید بس / پس اوفتاد و مُرد و بگسستش نفس

در این بیت هر کدام از دو وجه «بس» و «پس» را که انتخاب کنیم، تفاوتی زیاد در معنی بیت نمی‌کند. حاصل یک وجه آن است که یکی از طوطیان بسیار لرزید و افتاد و مُرد؛ و این ترتیب میان لرزیدن و افتادن و مردن در وجه دیگر از قرائت هم محفوظ می‌ماند. «پس» در این وجه به معنی آنگاه است: یکی از طوطیان لرزید و آنگاه افتاد و مُرد.

اما همیشه چنین نیست و در این موارد ذهن خواننده و شنونده یا نویسنده طبعاً به آن کلمه که معنی مأنوس تر و متداول تر دارد میل می‌کند. مثالی از این شکل را در اشتباه میان «استغفار» و «استغفار» در بحث‌های پیشین آوردیم.

* در بیت ۳۷۶۸ دفتر اول آمده است: «ای پس سوء القضا حسن القضا». این ضبط برابر است با آنچه بلا استثنا در همه نسخه‌های ما وجود دارد و شگفت است که شارحان و مصححان مثنوی، اعم از انقروی، گلپینارلی، سروش، عدنان، استعلامی، زمانی و شهیدی، «حسن القضا» را «حسن القضا» خوانده و در تفسیر آن دچار تکلف شده‌اند. نیکلسون نیز که نخست همین اشتباه را کرده بود، در تجدیدنظر به خطای خود اعتراف نموده است.

مولانا در موارد متعدد این نکته را آورده است که چون قضا آید، فضا تنگ می‌گردد (اذا جاء القضا ضاق القضا). ملازمه میان قضای بد و تنگ شدن فضا در موارد متعدد از جمله در بیت ۱۰۰ دفتر اول و بیت‌های ۳۸۱ و ۳۸۸۴ از دفتر سوم تأکید شده است. آمدن قضا با بد شدن هوا ملازمه دارد. مطابق بیت ۱۲۹۱ از دفتر اول، قضا که بیاید هوای مفرّج و مروّح را وبایی، عفین و فاسد می‌کند:

این هوا با روح آمد مقترن چون قضا آید، وبا گشت و عفین

در این بیت از دیوان هم به ملازمه قضا با ضیق فضا اشاره شده است:

بر خارپشت هر بلا خود را مزین تو هم، هلا ساکن نشین، وین ورد خوان: جاء القضا، ضاق القضا

اما همان‌گونه که قضای بد موجب ضیق فضاست، رفع قضای بد موجب گشایش فضا می‌شود:

گر قضا پوشد سیه همچون شبت هم قضا دستت بگیرد عاقبت

(۱۲۶۶/۱)

* ضبط بیت ۲۱۵۷ دفتر سوم در نسخه الف به این صورت است:

در قیام این گفتهها دارد رجوع وز خجالت شد دوتا او در رکوع

با توجه به یکسان بودن «ک» و «گ» در رسم‌الخط قدیم و حذف «ها»ی غیرملفوظ آخر کلمه در پیوند با «ها»ی علامت جمع، کلمه «گفتهها» را می‌توان به صورت

«گفت‌ها» و «گفته‌ها» نیز قرائت کرد. نیکلسون این کلمه را «گفت‌ها» و سروش و استعلامی «گفت‌ها» خوانده‌اند. به نظر می‌رسد خوانش نیکلسون نزدیک‌تر به صواب است. مضمون ابیات پیش و پس آن خوانش را تأیید می‌کند. منظور پیغام‌های حق است که در حالت قیام به گوش جان نمازخوان می‌رسد و در ابیات پیشین از آن سخن رفته: «حق همی گوید: چه آوردی مرا؟».

در بیت ۱۱۰۳ از دفتر اول هم آمده است:

پوست چه بود؟ گفت‌های رنگ رنگ چون زره بر آب کیش نبود درنگ

نسخه الف در اینجا هم کلمه را به صورت «گفته‌های» نوشته است و سروش و استعلامی آن را به صورت «گفته‌های» نقل کرده‌اند.

* بیت ۱۲۳۹ دفتر ششم چنین است:

در تانی گوید: ای عجول خام پایه پایه بر توان رفتن به بام

ولد، الف، م و قا، «عجول» را به تشدید جیم ضبط کرده‌اند و باقی نسخه‌ها مشکول نیستند. «عجول» (به فتح اول و تشدید ثانی) به معنی «شتاب‌زده»، ظاهراً در لغت عرب نیامده است؛ اما از مولانا ساختن این‌گونه واژه‌های بی‌قاعده بعید نیست. «عجول» به فتح اول و کسر آن در عربی به معنی «گوساله» است و دور نیست گفته شود که مولانا هر دو معنی (شتاب‌زده و گوساله) را منظور داشته است.

۳-۱۴. طلیعة الحاقات

گلپینارلی، در معرفی نسخه‌های خطی مثنوی، از نسخه شماره ۵۵۴۷ کتابخانه یوسف‌آغای قونیه، و نسخه شماره ۲۰۲۶ موزه مولانا، و نسخه دیگری موجود در کتابخانه ملی پاریس یاد می‌کند که در حواشی آنها ابیاتی با قید علامت ولد یا ولد نوشته شده است.

باز وی از شرح اسعد دده، مثنوی‌خوان قرن نوزدهم، نقل می‌کند که در رمضان ۱۲۸۲ق (۱۸۶۶م) در صحن مسجد فاتح در بساط کتابفروشی محمد افندی، مهتر صنف صحافان، مثنوی‌ای به خط سلطان‌ولد دیدم که به قیمت ۲۵

لیره به فروش رفت.

اسعد دده می‌گوید: ابیاتی در حاشیه این نسخه به چشم می‌خورد که زیر آنها نام (امضای) ولد با مرگب سرخ اضافه شده بود. اسعد دده توضیح می‌دهد:

چون ابیات مذکور درحالی که مثنوی شریف را تحریر می‌فرمودند، به قلب الهام‌پیوند منیرشان ساطع می‌شد، آن معانی را به پیشگاه جناب مولانا، من کلّ الوجه اولینا، عرضه می‌داشتند، امر می‌فرمودند که آنها را در هامش مثنوی تحریر کنند.^۱

از این قرار، شاید بتوان فرزند مولانا، سلطان‌ولد را مبدأ و منشأ ابیات اضافی و الحاقی دانست که جسته و گریخته از همان زمان حیات مولانا در مثنوی راه جسته و به مرور زمان بر تعداد آنها افزوده است. سلطان‌ولد طبع شعری داشت و در حین کتابت مثنوی پدر، ابیاتی را به اقتفای آن و در همان حال و هوا می‌سرود و در کنار نسخه یادداشت می‌کرد. بعدها نیز که خلافت پدر رسماً به او رسید، می‌کوشید تا خود را مانندای پدر سازد و به او تشبّه جوید و سه دفتر مثنوی *ولدی*، که در مقابل شش دفتر مثنوی مولانا سروده شده است، حاصل این تلاش است. تعداد ابیات سه دفتر مثنوی *ولدی* با تعداد ابیات شش دفتر مثنوی مولانا تقریباً برابر است. [بتد/نامه در حدود ده‌هزار بیت، و رباب‌نامه حدود هشت هزار بیت و *انتها نامه* اندکی بیش از هفت‌هزار، مجموعاً حدود ۲۵۰۰۰ بیت].

۳-۱۵. شروع تحریفات عمدی

نسخه م مورخ ۶۹۵ را می‌باید نقطه شروع تصرفات و تحریفاتی دانست که بعد از مرگ حسام‌الدین چلبی در متن مثنوی راه پیدا کرده و با گذشت زمان بر تعداد آنها افزوده است. این نسخه یک دهه پس از درگذشت حسام، در زمان خلافت سلطان‌ولد قلمی شده است. دگرسانی‌هایی که در آن دیده می‌شود محصول اشتباه، بی‌دقتی و حواس‌پرتی یا بی‌سوادی کاتب نیست؛ تصرفات و تحریفاتی است که عالماً عامداً، اگرچه از سر حُسن نیت، انجام شده است؛ یعنی ترتیب‌دهندگان نسخه خود را مجاز

۱. گلپینارلی، نثر و شرح مثنوی شریف، ترجمه دکتر توفیق ه. سبحانی، پیشگفتار، ص چهل و یک.

دانسته‌اند که مصلحت‌اندیشانه در کلام مولانا دست ببرند. به احتمال قریب به یقین این نسخه را برای خانقاهی تازه تأسیس شده در خارج قونیه نویسانیده‌اند. سه نوع دگرسانی دخل و تصرف در آن به چشم می‌خورد که هر سه مبتنی بر ملاحظات کاربردی می‌باشد. در آن زمان که این نسخه کتابت شده بود، دولت و ارگان‌های دولتی تقریباً از هم پاشیده، اما نهادهای مذهبی همچنان پابرجا مانده و حتی، با کم رنگ‌تر شدن سلطه دولت، بر قدرت آنها افزوده شده بود. در نسخه م الفاظ مستهجن را تا آنجا که توانسته‌اند حذف کرده‌اند و نیز بسیاری از واژه‌های دور از ذهن را با معادل‌های ساده‌تر جایگزین ساخته‌اند. سه انگیزه مختلف یعنی احتراز از بروز سوءتفاهم با متولیان شرع، مستهجن‌زدایی، و ساده‌سازی، پشت سر تحریفات و تصرفات این نسخه قابل تشخیص است. از دوران حسام‌الدین مثنوی‌خوانی در خانقاه‌های مولویان مرسوم شده بود. مجلس را با قرائت قرآن شروع می‌کردند و در پی آن، مثنوی می‌خواندند. ترتیب‌دهندگان نسخه م نمی‌خواسته‌اند الفاظ مستهجن بر زبان رانده شود و قداست مجلس را خدشه‌دار کند. آنان همچنین قصد داشته‌اند حتی‌المقدور از کلمات و تعبیرات نادر و غریب که توضیح آنها گاهی برای شیخ خانقاه هم مشکل بود بکاهند و به جای آنها کلمه‌هایی بگذارند که برای عامه مردم آسان‌یاب‌تر و قابل فهم‌تر باشد.

۳-۱۶. قراین پیوند در میان نسخه‌ها

اشتراک در غلط‌نویسی، یعنی تکرار غلط واحد در چند نسخه، دلیل روشنی است بر اینکه آن چند نسخه را از اصل واحدی استنساخ کرده‌اند.

* مثلاً نسخ الف، قو، م در بیت ۴۵۰۷ از دفتر سوم: «بر قریظه و بر نضیر از وی چه رفت»، «قُریظه» و «نَضیر» را به صورت «قریظه» و «نظیر» نوشته‌اند. معلوم می‌شود هر سه نسخه این بخش را مستقیماً یا مع‌الواسطه از روی اصلی واحد استنساخ و اغلاط املائی آن را عیناً تکرار کرده‌اند.

* هر هفت نسخه کهن ما از دفتر چهارم در بیت ۳۸۲۶، به جای «مبطحه» (بطیخ‌زار)، «مطحه» نوشته‌اند. اینجا هم ضبط غلط در متن هر هفت نسخه دلیل

تبعیت مستقیم یا مع الواسطه از اصلی واحد است. فقط در هامش نسخه قم و هامش نسخه م که نونویس است اصلاح شده است.

* مثالی دیگر در این باب بیت شماره ۳۶۱۱ دفتر اول است که در تمام نسخه های ما (به استثنای م که نونویس است) به صورت زیر آمده است:

چون سَقُوا ماءً حَمِيماً قَطَّعَتْ جملة الاستار ممّا أفضعت

«أفضعت» کتابت غلط «أفضعت» است. انقروی، و دیگران به پیروی از وی، آن را «أفضحت» خوانده‌اند (نیکلسون: ممّا أفضعت).

۳-۱۷. تصحیحات ذوقی

نیکلسون می‌گوید گه‌گاه از «تصحیح قیاسی و ذوقی» ناگزیر بوده است. در واقع هم‌گزینش در میان دگرسانی‌ها جز با توسل به معیارهای قیاسی و ذوقی میسر نتواند بود. مقصودم دگرسانی‌های موجود در این چند نسخه است که مدار کار ما بر آنها بوده است. معتقدیم که بخش بزرگی از دگرسانی‌های موجود در این نسخه‌ها به نظر مولانا رسیده و پیشنهادهایی بوده که مولانا با آنها مخالفت ننموده است. در این صورت ما می‌توانیم قرائت مختار خود را ترجیح قائل شویم و آن را در متن جای دهیم. مراد از توسل به ذوق در این مقام، نه صرف خوشایند هر کس و ناکس، بلکه ذائقه پرورده و خوگرفته و مأنوس با فرهنگ و مآثر عرفانی به طور اعم، و سبک و سیاق شخص مولانا به طور اخص می‌باشد. لازم می‌دانیم نمونه‌ای در این باب ارائه دهیم تا حدود اختیاری که در گزینش میان دگرسانی‌ها برای خود در نظر گرفته‌ایم، روشن گردد:

* بیت ۳۹۵۸ دفتر ششم در پنج نسخه از شش نسخه مورد مراجعه ما به این صورت آمده است:

حق ندارد خاصگان را در کمون از مّی احرار، جز در یشربون

آنها که انسِ خاطر مولانا را با مضامین قرآنی می‌دانند، شک نمی‌کنند که «مّی احرار» در مصراع دوم این بیت خطاست و به جای آن «مّی ابرار» که تنها در یک نسخه (نسخه ولد) آمده است، درست است. چه، مولانا اشاره دارد به آیه‌ای از سوره انسان:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا».

* بیت ۲۸۷۶ دفتر دوم در سه نسخه از نسخه‌های مورد بررسی ما به این صورت است:

گفت حَقش ای پیمبر فاش گو عذر را، و ر جنگ باشد باش گو

تنها در یک نسخه (نسخه قو) به جای «عذر» واژه «غدر» را داریم و ما آن را مرجح می‌دانیم؛ چرا که سخن از پرده‌برداری و افشاگریِ غدر منافقان است نه عذر پیمبر. انقروی و نیکلسون نیز از این قرائت صحیح تبعیت کرده‌اند.

مواردی هم هست که حتی ذوق سلیم نمی‌تواند زیاد کارساز باشد.

* بیت ۷۶۵ در دفتر ششم در نسخه قو بدین صورت است:

بی‌حجابت ناید آن ای ذولباب مرگ را بگزین و بردرانِ حجاب

و در بقیه نسخه‌ها آمده است: «بی‌حجابت باید». هر دو صورت، معنی درست و مستقیم دارد و ما در این مقام از قاعدهٔ دموکراسی پیروی کردیم و جانب اکثریت را گرفتیم.

از قول مرحوم مینوی آورده‌اند که فرموده بود: در سرتاسر مثنوی تقریباً بی‌تی نیست که آن را همهٔ نسخ به یک شکل نوشته باشند؛ بدین معنی که اختلاف قرائت در بین نسخه‌ها تقریباً به کلیهٔ ابیات مثنوی راجع می‌شود.

نیکلسون هم می‌گوید: مثنوی نسخهٔ ناسخهٔ مصحح عبداللطیف عباسی در مقایسه با مثنوی که او چاپ کرده است، فقط در دو دفتر اول و دوم هشتصد بیت اضافی دارد. حال این نکته را هم در نظر بگیریم که قول نیکلسون ناظر بر شمارهٔ ابیات است و اگر اختلاف قرائت‌ها و نسخه‌بدل‌ها را نیز به حساب بیاوریم، گفتهٔ مینوی خیلی هم دور از حقیقت نخواهد نمود.

اما این بحث‌ها به ما مربوط نمی‌شود. بحث ما محدود است به هشت یا نه نسخه که آنها را مدار کار خود قرار داده‌ایم. نسخه‌هایی که به ظن غالب دست نامحرم به دامن آنها نرسیده است؛ علی‌الخصوص نسخهٔ الف که برای یادداشت‌های هامش آن معنا و اعتبار ویژه‌ای قائل شده‌ایم.

آری، در این نسخه هم دگرسانی‌های بسیاری وجود دارد که محمول بر خطای کاتب است و بود و نبود آنها تفاوت زیادی در معنی ایجاد نمی‌کند؛ از قبیل تقدیم و تأخیر کلمات، یا حذف و اسقاطِ واوِ عطف در میان کلمه‌ها و جمله‌ها، یا اختلاف در اعراب‌گذاری الفاظ و ترکیبات عربی. لیکن ما همه دگرسانی‌ها را اعم از معنادار و غیر آن ضبط کردیم و در معرض دید پژوهشگران گذاشتیم (جز در مورد غلط‌نویسی‌های آشکار نسخه ه که پرداختن به همه آنها حاصلی نداشت). کمترین فایده این عمل، نمایان ساختن و برجسته کردن درجه امانت کاتبان است که کوچک‌ترین اختلاف روایت را، ولو به ظاهر بی‌معنی می‌نماید، قید کرده‌اند. اما نکته مهم‌تر آنکه سال‌ها ممارست و مؤانست با مثنوی این لطیفه را به ما آموخته است که بسیار محتاط باشیم و از تجاسر و بی‌باکی ساده‌اندیشانه در این زمینه خودداری نماییم.^۱

مواردی هست که تفاوت جزئی در حدّ یک نقطه یا حرف موجب تفاوت کلی در مفهوم بیت می‌شود: بدانند/ نداند، باد/ یاد، رحم/ زخم، بگویم/ بگریم، کم/ گم، بر/ پر، و از این قبیل.

یکی دیگر از مواردی که لازم می‌دانم بیان شود روشی است که در انجام تصحیح به کار رفته است. نخستین چیزی که در این تصحیح جدید نظر خواننده را جلب می‌کند، فاصله‌گذاری‌هاست که جا به جا در سرتاسر مثنوی با علامت ستاره (*) مشخص کرده‌ایم و غرض از آن، راهنمایی خواننده است در زیر و بم مطالب و جلوگیری از ملالت احتمالی او که از تکرار یک‌نواخت و مداومت بر آهنگی واحد حاصل تواند بود. فاصله‌گذاری در واقع دعوتی است از خواننده که لحظه‌ای، هرچند کوتاه، در پیچ و خم راه توقف کند و اندک فرصتی برای توجه به دور و بر خود به دست آورد؛ مبادا که پیگیری وزن و قافیه، سرعت سیر قطار و کثرت و انبوهی مناظر اطراف، او را از توجه به چرخش کلام مولانا به اقتضای موقعیت‌های روایت و تأمل در باریک‌اندیشی‌های نغز او بازدارد.

۱. این نکته را هم به یاد داشته‌ایم که پروفیسور ریتز (Ritzer) در مقاله‌ای که به مناسبت تصحیح انتقادی فروزانفر از دیوان کبیر نوشت (Oriens, 13-14, 1960-61)، با همه ستایشی که از کار او کرد، این خُرده را هم بر او گرفت که بسیاری از نسخه‌بدل‌ها در این تصحیح از قلم افتاده است.

نسخه‌های مورد استناد ما تلفظ کهن برخی از واژه‌ها را قید کرده‌اند. مثلاً اسپ، چُغد، زُبور، زُبان، گُزند، گُزاف، مِی و امثال آن. ما در کتابت این واژه‌ها از تلفظ معمول امروزی پیروی کردیم. حفظ صورت قدیم کلمات اگرچه از نظر اهل تحقیق مرجح می‌نماید، اما همه خوانندگان مثنوی اهل این قبیل دلواپسی‌ها نیستند و اصرار در این باب موجب سردرگمی و اشکال بی‌جهت برای آنان می‌شود. شاید بتوانیم در فرهنگنامه مثنوی، که در تعقیب تصحیح به تدوین آن خواهیم پرداخت، فهرستی از این تلفظ‌ها را به دست دهیم.

اعراب‌گذاری در چاپ نیکلسون به دقت رعایت شده است؛ ما نیز اجزای عربی ابیات و عبارت‌های عربی دیباچه‌ها را تماماً مشکول کرده‌ایم. توجه به علائم سجاوندی را هم، البته با رعایت احتیاط و خودداری از زیاده‌روی و افراط، بر خود لازم دانسته‌ایم.

در مثنوی بازیگران قصه‌ها مرتب جا عوض می‌کنند و بحث و مناظره در میان آنان جریان دارد. مولانا که راوی قصه است، به هر مناسبتی، یا حتی بی‌هیچ مناسبتی، در وسط گفت‌وگوها می‌دود و حرف‌های خود را مطرح می‌کند. استفاده از علامت سؤال (؟) و نشانه دو نقطه (:) و مشخص کردن سر و ته گفته‌های هر کس با گیومه (« ») طریق خوبی است که در حد امکان آن را به کار بسته‌ایم. اما گاهی اختلاط و حرف تو حرف در شعر چنان درهم پیچیده است که جدا کردن آنها میسر نمی‌شود؛ خوانندگان هشیار خود به این مسئله توجه خواهند داشت.

معتقدیم که بسیاری از مشکلات در فهم معانی سراسر مثنوی، نتیجه بدخوانی یا اشتباه در خوانش ابیات است.

در کتابت طبع جدید کلاً از رسم‌الخط کهن دوری جستیم و دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را، تا آنجا که توانستیم، به کار بستیم. «ها»ی غیرملفوظ را قدما، در آنجا که به «است» یا «ها» (علامت جمع) می‌پیوندد، حذف می‌کردند: میوه‌ها، دندان‌ها، گرسنست، عاریست؛ و ما چنان نکردیم: میوه‌ها، دندان‌ها، گرسنه‌ست، عاریه‌ست.

جمع‌بندی و ختم کلام

از آنچه تاکنون گفته‌ایم، پیداست که ما با تلقی شایع که گمان می‌رود مولانا در سرودن شعر تا آخرین روزهای حیات بر دوام بوده است، موافق نیستیم. با برخی از صاحب‌نظران هم که رجوع مجدد شاعر برای بازنگری و پردازش ابیات را با هجوم حقایق بر ذهن و ضمیر او منافی خوانده‌اند، موافقت نداریم. در واقع تصریح کاتب الف بر استنساخ از روی نسخه‌ای که طی مجالس عدیده و با حضور حسام‌الدین چلبی و سلطان‌ولد بر مولانا خوانده شده و مورد تصحیح و تهذیب و تنقیح قرار گرفته، و نیز روایت‌های افلاکی درباره چگونگی نظم و کتابت و تدوین مثنوی، و تصریح وی در خصوص بازخوانی‌های مکرر دفاتر در حضور مولانا، و تأکید مولانا بر مقام و منزلت مثنوی، با این نحوه نگرش که مثنوی را محصول غلیان شور و مستی تلقی می‌کند، سازگار در نمی‌آید. نیکلسون و فروزانفر و مینوی و گلپینارلی اتفاق دارند^۱ بر اینکه مثنوی در سال‌های آخر زندگی مولانا دائماً در معرض تجدیدنظر و اصلاح و بازسازی بوده است؛ و ما با این نظر موافقیم و دگرسانی‌های ضبط‌شده در نسخه‌هایی را که در پانزده ساله اول بعد از درگذشت مولانا کتابت شده‌اند، شاهد حال و حاصل و نتیجه این بازخوانی‌های مکرر می‌دانیم.

با نیکلسون، گلپینارلی، سروش و دیگران درباره اعتبار و وثاقت نسخه الف هم‌رأی هستیم. آن نسخه از ذخایر مغتنم میراث فرهنگی ماست، ولی معتقدیم راه را بر روی پژوهش‌های بیشتر برای دستیابی به متنی ویراسته‌تر و درخور اعتمادتر از مثنوی نمی‌بندد. اما، به هر جهت، ما برای نسخه الف جایگاه ویژه‌ای قائل شده و آن را محور جست و جوی خود قرار داده‌ایم و نسخه‌های دیگر را بر آن عرضه کرده‌ایم. ساده‌تر آن بود که ما یکسره از متن الف تبعیت می‌کردیم، یعنی آن را عیناً طبق النعل بالنعل در متن می‌آوردیم و همه دگرسانی‌ها را پای صفحه قید می‌کردیم و کار را بر عهده خواننده می‌گذاشتیم تا خود آنچه را که در اصلاح متن می‌پسندد، برگزیند. این البته رنج ما را بسیار کمتر می‌کرد و میدان آماده‌تری برای آزمون طبع و قریحه

۱. نیکلسون، مقدمه مثنوی، ج ۲؛ فروزانفر، نطق مجلس یادبود پروفیسور نیکلسون؛ مینوی، «لزوم اهتمام در چاپ کردن کتب مولانا...»؛ گلپینارلی، پیشگفتار نشر و شرح مثنوی شریف.

پژوهشگران فراهم می‌نمود؛ اما منظور ما حاصل نمی‌شد که می‌خواستیم متنی پیراسته و قابل فهم و درخور اعتماد در دسترس عاشقان مثنوی، این اثر شکوهمند بی‌نظیر، بگذاریم که هم خوانندگان عادی را به کار آید و هم اهل تحقیق و نقد علمی بر آن متکی توانند بود.